

مِفْتَاحُ النِّجَاةِ

از مصنفات شیخ الاسلام و المسلمین قدوة الابدال
ابونصر احمد بن ابی الحسن علی النامقی الجامی
قدس سره وفات وی در سنه ۵۳۶ هـ. [۱۱۴۲ م.]

قد اعنی بطبعه طبعه جدیدة بالاولیست

وقف الاخلاص



یطلب من مکتبه الحقیقه بشارع دار الشفقه بفاتح ۵۷ استانبول - ترکیا

میلادی

هجری شمسی

هجری قمری

۲۰۰۱

۱۳۷۹

۱۴۲۲

من اراد ان یطبع هذه الرسالة وحنها او یترجمها الى لغة اخرى فله من الله الاجر الجمیل و منا
الشکر الجمیل و كذلك جمیع کتبنا کل مسلم مأفون بطبعها بشرط جودة الورق و التصحیح



الحمد لله رب العالمين والعاقة للمتقين ولا عدوان الا على الظالمين والصلوة والسلام على رسوله محمد وآله وازواجه و ذرياته واتباعه واصحابه الطيبين الطاهرين وعلى جميع الانبياء والمرسلين وعلى عباده الصالحين وعلى سائر المؤمنين.

اين كتاب را در آخر شعبان سنة اثنى وعشرين وخمسمائة (٥٢٢) شيخ الاسلام قدوة الابدال قطب العالم حجة الحق على الخلق الداعي الى الله المجتهد في سبيل الله حاكم العدل في بلاد الله ابو نصر احمد بن ابى الحسن على الناهقى الجامى قدس الله روحه وزاد في حظائر القدس فتوحه آغاز كرد و توفيق و مدد حق سبحانه و تعالى يار آمد اورا تا اين كتاب با تمام رسانيد در اعتقاد اهل سنت و جماعت و روش محققان و اهل ورع و زهد و تقوى و سيرت راه رونندگان بحق و از همه ريب و عيب و هوا و بدعت و مخالفت و طريق اهل فتنه و زيغ جويان دور و از جمله ضلالتها و بطلان و ميل و محابا و بيم شحنة و سلطان و تقليد مقلدان زدوده كه از اهل معنى دور اند و هر چه از اين انواع است بايكسو نهاده و توحيد و اعتقاد راست بيان کرده نه رنگ تعطيل دارد و نه رنگ تشبيه بلکه همه نور

هدایت و معرفت دارد و راه شریعت و سیرت محمد علیه الصلوة والتحیه شرح داده که نه انکار حقیقت دارد و نه غبار هوا و بدعت بلکه همه عین صدق و صفاوت و نجات و سلامت است و هر کسی از مسلمانان بدین حدیث مدعی اند و می گویند ما براه حقیقت می رویم و نجات خویش آن میدانند که می گویند و می کنند اما راه راست راه محمد است صلی الله علیه وسلم و شرع شرع اوست و سنت سنت اوست و نجات در آنست که او و صحابه او بران بودند و هر چه نه آنست همه خسارت و هلاکت است راه سنت مشوش کردند که تا هر کسی از خود چیزی بر ساختند و آن همه خطاست حق سبحانه و تعالی ما را خبیر فرمود در کتاب عزیز خود چنانکه می فرماید **(لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ ۖ أَحْزَابُ: ۲۱)** گفت بدرستی که بود و هست شما را در رسول خدای عز و جل پی بردن نیکو که هر که از شما پی برد یعنی اقتدا کند بر رسول خدای اقتدا کردن نیکو و هر که او بخدای عز و جل امید دارد و بروز رستخیز ایمان دارد و هم خدای تعالی می فرماید **(وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ ۖ الْبَيْنَةُ: ۵)** و نیز گفت **(شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّىٰ بِهِ نُوحًا ۖ الشُّورَى: ۱۳)** و نیز گفت **(أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ ۖ الشُّورَى: ۱۳)** و رسول صلی الله علیه وسلم می فرماید **(ستفترق امتی علی ثلاث و سبعین فرقة کلهم فی النار الا فرقة واحدة)** قیل یا رسول الله من هم قال **(الذین هم علی ما انا علیه و اصحابی)** پاری خبر چنین باشد که رسول صلی الله علیه وسلم گفت که زود بود که امت من بهفتاد و سه گروه بپاشند و ازان هفتاد و سه گروه هفتاد و دو در آتش باشند مگر یک گروه که نجات یابند گفتند یا رسول الله آن کدام گروه باشند که از آتش دوزخ نجات یابند گفت آن گروه که بر آن باشند که من و

یاران من بر آنیم بحکم این آیتها و بحکم این خبر بر مرد مؤمن موحد فریضه شد باز جستن این طریق که رسول و یاران او بر آن بودند تا نجات یابند ازین هفتاد و سه فرقه که گفت علی ثلث و سبعین فرقه و در بدعت و ضلالت و هوا و فتنه آخر زمان نیفتند و بر راه رسول صلی الله علیه وسلم و یاران او بروند چنانکه رسول صلی الله علیه وسلم اشارت کرد قال (یا ابا هریره علم الناس سنتی یکن لك نوراً ساطعاً يوم القيامة يُبْطِئُك به الاولون والآخرين) پاری خبر چنین باشد که رسول صلی الله علیه وسلم مرأبو هریره را گفت بیاموز مردمان را سنت من تا ترا باشد نور هویدا و درخشنده و تابنده روز قیامت چنانکه همه خلق اولین و آخرین بتو پژوهش برند و همه آرزو کنند که چنان بودندی چون اشارت مهتر صلوات الله علیه وسلم مرأبو هریره را چنین بود ما نیز برین اشارت برفتیم و آنچه ما را ازین نوع خدای عزوجل داده بود مبذول داشتیم و نصیحت برادران خویش و آن جمله مسلمانان نگاه داشتیم از بهر دو چیز (التعظیم لأمر الله والشفقة علی خلق الله) و مهتر میگوید صلوات الله علیه وسلم (الأین الدین النصیحة) تا سه بار این سخن گفت که بدرستی که دین نصیحت است چون رسول صلی الله علیه وسلم میفرماید (من کتم علماً عنده الجم يوم القيامة بلجام من النار) گفت هر که بپوشد علم را که بنزدیک وی باشد از اهل آن روز قیامت می آید و لگام از آتش بر سر وی کشیده پس ازینجا واجب گشت بر هر که چیزی داند بگفتن آن خاصه آن علمی که امروز همه نجاتها در دانستن آنست و همه هلاکتها در نا دانستن آنست و این اعتقاد را این فقیر سه بار در خواب بر رسول صلی الله علیه وسلم عرضه کرده آمده است و اگر از لفظ دُرَّرْ بار رسول صلی الله علیه وسلم نشنیدم در خواب که او گفت (هذا مذهبی) تا خدایا مسلمانی نکرده ام اکنون آنچه

خدای عزوجل ما را هدایت و کرامت کرده بود ازین نوع نصیحت شما نگاه داشتیم تا روز قیامت ما را بدین نگیرند و برادران و عزیزان ما در نگرند و در اندیشیند و نصیحت دین خویش نگاه دارند و بدان کار کنند تا هم ما را ننگ افتد و هم ایشانرا و این کتابهای دیگر که باهام و مدد و توفیق حق سبحانه و تعالی تصنیف کرده ایم چون کتاب انیس الثائبین و کتاب سراج السائرین و کتاب فتوح القلوب و کتاب روضة المذنبین و کتاب بحار الحقیقة و کتاب کنوز الحکمة شرح و بیان مشکلات مسائل بتمامه در آنجا گفته آمده است اگر کسی را چیزی مشکل شود از آنجا معلوم کند اما چون ایزد سبحانه و تعالی بفضل و کرم و منت خود فرزند ما خواجه نجم الدین ابوبکر را لباس توبه پوشانید و راه در گاه خود بروکشاده گردانید و توفیق رفیق وی کرد تا او مجالست پراکنندگان و اهل فساد با مجالست و صحبت عزیزان در گاه و اهل صلاح بدل گردانید و از ما درخواست و استدعا کرد تا آنچه حال و ایرا بدان احتیاج افتد از مقدمات راه دین و حقیقت و مقدمات آن و طریقت و اسباب دین وی هر چه بلفظ موجزتر و مختصر تر بنویسم تا بحجم کمتر باشد و نویسندگان و طالبانرا در خواندن و نوشتن آن رغبت افزاید و دزدان دین و راهزنان حق بسیار گشته اند چنانکه یاد کردیم و میان اشخاص مسافت دور بود بهر وقت ملاقات میسر نمیگشت تا آنکه روش راه بود و لابد مشافهه گفته آمدی و نیز جماعتی بودند منتهیان و تائبان ما بدان ناحیت و بهر جای دیگر که در راه حق اقتدا بما دارند هر کسی را خواندن و نوشتن و فهم کردن کتابتهای دیگر که جمع تر و جامعتر است میسر نمی شود اما این کتاب را در اصول دین و سنت و جماعت و سیرت اولیای حق سبحانه و تعالی و روش تائبان و مخلصان و زاهدان و طریق ابدالان و صدیقان و ارباب معانی جمع کردیم این کتابرا

(مفتاح النجاة) نام نهادیم از بهر آنرا که هر که این کتابرا بر خواند و بدین تمسک کند نجات یابد و از همه ظلمات روزگار و فتنه آخر الزمان ایمن گردد و هر که این کتابرا معتصم روزگار خود سازد و اعتصام بدین حبل کند از جمله دریاهاى فتنه آخر الزمان و امواج بدعت و سبیل زندیقان و الحاد ملحدان و ازین هفتاد و دو آفت هائل رهایی یابد و بدین زورق این بحور را باز تواند گذاشت انشاء الله تعالى.

اما بدانید که ما این کتاب را بر درجه اختصار نهادیم اما در معانی کامل و وافر است و مجموع این مراتب را بر هفت باب نهادیم از بهر حکمت را و حکمت آنست که هر چه خدای عزوجل درین جهان و دران جهان بیافرید اغلب آنست که بنای آن بر هفت نهاده است مانیز بنای این کتاب بر هفت باب نهادیم:

فهرست الابواب

- | | | |
|-----------|---|-------------|
| باب اول | در ایمان و توحید | (صفحه : ۱۲) |
| باب دوم | در سنت و جماعت | (صفحه : ۱۷) |
| باب سوم | در توبه | (صفحه : ۲۶) |
| باب چهارم | در استقامت بر طاعت | (صفحه : ۴۲) |
| باب پنجم | در مباح بحجت و کسب و کارهای اهل صلاح و زهد و ورع و تقوی و امثال این | (صفحه : ۵۳) |
| باب ششم | در قناعت و تسلیم و تفویض و رضا بقسمت قسام و جمع و منع آن | (صفحه : ۶۰) |
| باب هفتم | در بیان راه صدیقان و ابدالان و صفت ارباب حقیقت | (صفحه : ۶۸) |
- وفوائد این همه ابواب در باب اول مضمراست هر که در باب اول بکوشد و قدم راست نهد جمله این ابواب او را مسلم و مسهل گردد اما بحقیقت می باید

دانست که هر که در باب اول که توحید و ایمانست قدم نه راست نهاد بسیاری رنج بکشد و هرگز بمقصود نرسد اکنون اصل سخن گوش دار و نیک تأمل کن تا معلوم و مفهوم شود این کتاب را چرا بر هفت باب نهادیم و این هر بابی اصل است از اصول دین و شریعت و راه بندگی بازین هفت اصل گردد و حق سبحانه و تعالی را بعلم و حکمت کامل و قدیم خود چیزهاست که بنای آن بر هفت نهاداست و آن هر یکی اصلی است از اصول دین جمله دین و دنیا باز آن گردد و آن چهارده هفت است هفت هفت این جهانی و هفت هفت آن جهانی هر چه آن جهانی است باز آن هفت هفت گردد اما هفت اول هفت کلمه لا اله الا الله محمد رسول الله است که جمله توحید و ایمان بازین هفت کلمه گردد دیگر هفت سبع قرآن است که امر و نهی و حلال و حرام و وعد و وعید و قصص است و جمله بندگی بازین هفت می گردد و سوم دیگر هفت آیه سوره فاتحه است که بنای تعبد و نماز بندگان بر آنست چنان که در خبراست **(لا صلوة الا بفاتحة الكتاب)** چهارم هفت آسمان بارفعت است که مأوای فرشتگان و بنیاد بهشتهاست عجایبها در آنست پنجم هفت بهشت است که درجات انبیا و اولیا و صدیقان و نیک بندگان است و بهشت هشت است اما یکی دارالسلام است که مهمان خانه خداست عز و جل ششم هفت دوزخ است که جای دشمنان خداست عز و جل بعداب جاودان هفتم هفت اولیای خداست عز و جل که او تاد ارض اند که خدای تعالی این جهان و آن جهان از بهر ایشان آفریده است تا یکی از ایشان می باشد بر روی زمین خدای تعالی همه را بطفیل ایشان می دارد اگر همه کافر و مشرک گردند تا از آن هفت یکی می ماند حق تعالی همه را ببرکت ایشان روزی می دهد و جهانرا همچنان برجای می دارد چون از ایشان هیچ کس نماند و برکت ایشان

از روی زمین منقطع گردد يك ساعت نیز امان ندهند که این هفت فلک دوار
را و سیصد و شصت کوه بیخ آور را همه برهم کوبید و برهم زند و زیر و زیر
گرداند در کتاب عزیز و کلام مجید می فرماید (إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا *
زلزال : ۱) الی آخر السورة آمدیم بدین هفت هفت که مدار دنیا و معیشت
خلق بر آنست: اول دریا هفت است که اصل همه آبها در آنست دیگر این
هفت ستاره سیاره است که بر فلک می گردد و عدد ماه و سال و خشکی و
تری و تنگی و فراخی ازان برخی دریشان بسته است سوم هفت اقلیم را
بیافرید و مسکن جانوران گردانید و کوه و بیابان و دشت و شتن در وی بنهاد و
عبرتگاه خلق کرد چهارم هفت زمین بسیطرا بگسترانید و چندین عجایب در
وی بیافرید از اماکن و معادن و زروسیم و آهن و مس و جواهرهای هر گونه و
آبهای هر طعم و خاکهای هر رنگ پنجم این هفت جیحون و مثل آنست که درین
هفت اقلیم می گردانند منفعت آن آبها به بندگان می رسانند و جهانرا بدان
زنده می دارند ششم این هفت اندام آدمی است که فرزندان آدم را از جمله
اجناس حیوانات برگزید چنانکه می فرماید (وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَجَعَلْنَاهُمْ
وَجای دیگر می فرماید (لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ * التین
: ۴) و جای دیگر می فرماید (وَصَوَّرَكُمُ فَاَحْسَنَ صُورَكُمُ * غافر : ۶۴) این
آدمی را که بدین هفت اندام راست عزیز کرد و بیاراست و گفت (فَتَبَارَكَ اللَّهُ
أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ * المؤمنون : ۱۴) هفتم این هفت روز را بیافرید و این هفته
را سرمایه روزگار او گردانید قال رسول الله صلی الله علیه وسلم (خُلِقْتُمْ مِنْ
سَبْعٍ وَرُزِقْتُمْ مِنْ سَبْعٍ فَاسْجُدُوا لِلَّهِ عَلَى سَبْعٍ) بیافرید شما را از هفت
چنانکه می فرماید (وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ * ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً
فِي قَرَارٍ مَكِينٍ * ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً * المؤمنون : ۱۲-۱۴)

الی آخر الآیة و آنچه از هفت روزی دهد (فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ • أَنَا صَبِينَا
الْمَاءَ صَبًّا • عبس : ۲۴-۲۵) تا آنجا که می گوید (مَتَاعاً لَكُمْ
وَلِأَنْعَامِكُمْ • عبس : ۳۱) پس گفت ای فرزندان آدم بدین نعمتها فرا شکر
کنید و در اصل ومایه خویش نگرید و در آفرینش من نگرید و روزی دادن
من ترا و بدین هفت اندام راست و بی عیب و درین هفت شبها روز خدمت من
بجای آرید تا چنانکه من نیک خداوندم شما نیز نیک بنده باشید مرا و اگر تن
و طاقت آن نذارید که طاعت و خدمت من بجای آرید چنانکه می باید باری
توحید پاک بیآرید و اعتقاد درست دارید تا این همه نعمتهای دین و دنیا بر
شمانگاه دارم و زوال نیارم بلکه زیادت گردانم چون گفتم که هر که این
کتاب بر خواند و بدین انتفاع گیرد از جمله متعلمان و طلبه علم گردد زیرا که
رسول صلی الله علیه وسلم چنین میفرماید (لَا خَيْرَ فِي مَنْ كَانَ مِنْ أُمَّتِي لَيْسَ
بِعَالِمٍ وَلَا مُتَعَلِّمٍ) و اگر کسی این کتاب را تعلیم دهد در زمره علما و فقها
داخل گردد چنانکه رسول صلی الله علیه وسلم می فرماید (مَنْ حَفِظَ عَلَيَّ
أُمَّتِي أَرْبَعِينَ حَدِيثًا يَنْتَفِعُونَ بِهِ بَعَثَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فُقِيهًا عَالِمًا) فارسی خبر
چنین باشد که رسول صلی الله علیه وسلم می فرماید هر کسی که او نگاه دارد
برامت من چهل خبر از آن من تا بدان نفع گیرند خدای تعالی روز قیامت او را
در زمره علما و فقها بر انگیزاند و هم رسول صلی الله علیه وسلم میفرماید که
(طَلِبَ الْعِلْمَ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ وَمُسْلِمَةٍ إِلَّا أَنْ طَالِبَ الْعِلْمَ يَبْسُطُ لَهُ
الْمَلَائِكَةُ أَجْنَحَتَهَا رِضًى بِمَا يَصْنَعُ) وقال رسول الله صلی الله علیه وسلم (إِلَّا
أَنْ طَالِبَ الْعِلْمَ يَسْتَفِرُّ لَهُ خَيْتَانُ الْبَحْرِ وَطَيُّورُ الْهَوَاءِ) و نیز گفت (مَنْ يَرِدْ
اللَّهُ بِهِ خَيْرًا يُفَقِّهُهُ فِي الدِّينِ) چون رسول صلی الله علیه وسلم می فرماید هر
که خدای عز و جل بدو خیری خواهد او را در دین فقیه گرداند و هم رسول صلی

الله عليه وسلم می فرماید خیر نیست در کسی که نه عالم باشد و نه متعلم و نیز
گفت هر که چهل خبر در امت من آموزد و بر ایشان نگاه دارد از جمله علما
و فقها باشد چون مهتر صلوات الله علیه چنین فتوا داد که جستن علم بر همه
فریضه است ما درین کتاب از صحاح احادیث زیادت از چهل حدیث
تضمنین بکردیم تا هر که این کتاب را بر خواند ثواب متعلمان و طلبه علم بیابد
و اگر در کسی آموزد ثواب معلمان بیابد و اگر بدین کار کند از جمله صدیقان
و ابدالان گردد انشاء الله عز وجل قال رسول الله صلی الله علیه وسلم (أَعْدُ عَالِماً
أَوْ مُتَعَلِّماً أَوْ مُسْتَمِعاً أَوْ مُحَبَّاباً لَهُمْ وَلَا تَكُنِ الْخَامِسَ فَتَهْلِكُ) پاریسی خبر چنین
باشد که رسول صلی الله علیه وسلم می فرماید که چون بامداد پگاه بر خیزی
عالم باشید یا متعلم باشید و اگر نه مستمع باشید سخن علما را و اگر نه
دوستدار ایشان باشید زینهار از آن پنجمین نباشید که از هلاک شدگان باشید
یعنی منکر ایشان نباشید و قال رسول الله صلی الله علیه وسلم (مَنْ جَاءَهُ الْمَوْتُ
وَهُوَ يَطْلُبُ الْعِلْمَ حَتَّى يُخَيَّ بِهَ الْإِسْلَامَ وَالسَّنَةَ بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْأَنْبِيَاءِ دَرَجَةٌ
فِي الْجَنَّةِ) پاریسی خبر چنین باشد که رسول صلی الله علیه وسلم گفت هر که
مرگ بدو آید و او در طلب علم باشد تا اسلام را بدان زندگی باشد میان وی
و پیغمبران یک درجه باشد در بهشت و قال النبی صلی الله علیه وسلم (مَنْ
خَرَجَ مِنْ بَيْتِهِ يَلْتَمِسُ بَاباً مِنَ الْعِلْمِ يَنْتَفِعُ بِهِ قَلْبُهُ أَوْ يُعَلِّمَهُ غَيْرَهُ كَتَبَ اللَّهُ
لَهُ بِكُلِّ خَطْوَةٍ عِبَادَةَ أَلْفِ سَنَةٍ بِصِيَامِهَا وَقِيَامِهَا وَحَفَّتَهُ الْمَلَائِكَةُ بِأَجْنَحَتِهَا
وَصَلَّى عَلَيْهِ طَيْرُ السَّمَاءِ وَحَيْتَانِ الْبَحْرِ وَدَوَابُّ الْبَرِّ وَأَنْزَلَهُ اللَّهُ بِمَنْزِلَةِ سَبْعِينَ
صَدِيقاً وَكَانَ خَيْرَ لَهُ مِنْ أَنْ لَوْ كَانَتْ الدُّنْيَا كُلُّهَا لَهُ فَجَعَلَهَا فِي الْآخِرَةِ)
پاریسی خبر چنین باشد که رسول صلی الله علیه وسلم می فرماید که هر که از
خانه بیرون آید بجستن یک کلمه یا یک مسأله از علم تا بیاموزد و تا سودمند

گردد دل او بدان و یا بدیگری در آموزد بنویسد خدای عزوجل او را بهر قدر می عبادت هزار ساله که روز روزه دارد و شب نماز کند و باز گسترانند فرشتگان پرها را تا او بران می رود و درود می دهند بروی مرغان هوا و ماهیان دریا و چسبندگان زمین و فرود آرد خدای عزوجل او را بمنزله هفتاد صدیق و آن يك مسأله او را از علم بهتر از آنکه همه دنیا آن وی بودی و وی آنرا از بهر خدای عزوجل بکار آن جهان خرج کردی.

اکنون آمدیم با سر سخن و بر نهاد این ابواب تا اگر کسی خواهد که سخنی از این نوع که یاد کردیم بنگرد و جمله کتابرا باز نباید جست و بر خوانندگان و نگرندگان آسان باشد و چشم می درایم که هر که بر خواند ما را بدعای خیر یاد دارد که مقصود ما از جمع کردن این کتاب دعای مسلمانان است تا باشد که مسلمانی که در دست هوا و بدعت بمانده باشد ازان رهایی یابد و دعای خیر در کار این کنایه کار کند تا حق سبحانه تعالی بروی و بر ما رحمت کند انشاء الله تعالی.

باب اول در شناختن ایزد سبحانه و تعالی و بیان کردن توحید

باب دوم اندر بیان کردن سنت و جماعت و طریق آن از هر نوع که هست

باب سوم اندر بیان کردن توبه و طریق تائبان و روش و نشیست و خاست

با ایشان

باب چهارم اندر بیان کردن امر معروف و نهی منکر و نگاه داشتن فرمان حق

و استقامت بدان

باب پنجم اندر بیان کردن مباح بحجت و کسب و کار اهل صلاح و زهد

و تقوی

باب ششم اندر بیان کردن قناعت و تسلیم و رضا بقسمت قسام و جمع و منع آن

باب هفتم اندر بیان کردن راه صدیقان و ابدا لان و صفت ارباب حقیقت

اول شرط نصیحت ما مربرادران ما را آنست که هر که این کتاب را خواهد نگریست چنان باید که مذهب گری و خصوصت گری و هر چه بدین انواع باشد باز گردد همه را بیکسونهد و بتأمل تمام درین کتاب نظر کند اگر چیزی یابد بیرون شریعت و سیرت و سنت راه پیغمبر صلی الله علیه وسلم و آن صحابه وی رضی الله عنهم که نه باخبار مسند و آیات قرآن و بعقل و معرفت مقیدست آنگاه چون باخر رسد اگر چیزی باشد نه راست اگر مذهب گری خواهد و میکند ما این کتاب را بر مذهب هیچ کس نساخته ایم الا بر مذهب سنت و سیرت سید ولد آدم محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم و آن یاران وی رضوان الله علیهم اجمعین هر که درین خلاف کند ایشانرا خلاف کرده باشد و ضال و مبتدع باشد و هوادار و گمراه تا معلوم باشد و بالله العون والتوفیق.

باب اول

در بیان کردن توحید و ایمان و معرفت حق سبحانه و تعالی

شیخ الاسلام قدوة الابدال مقبول العالم حجة الله على الخلق ابونصر احمد بن ابی الحسن النامقی الجامی قدس الله روحه العزیز میگوید که توحید گفتن از ایمان جداست. توحید گفتن بتقلید میتوان گفت و ایمان بگفتار از معلم میتوان آموخت اما شناخت حق سبحانه و تعالی جز بهدایت حق سبحانه و تعالی راست نیاید هر کرا بنور هدایت و چراغ معرفت دل او را روشن گردانیدند او را بحق شناسا کردند چنانکه در کتاب عزیز خود میفرماید (أَفَمَنْ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ فَهُوَ عَلَى نُورٍ مِنْ رَبِّهِ * الزمر: ۲۲) وقال النبي صلی الله علیه وسلم (إذا دخل النور على الصدر انشرح وانفتح) قيل هل لذلك من

علامة يعرف بها قال (التجاني عن دار الغرور والانابة الى دار الخلود
 والاستعداد للموت قبل النزول) پارسی این آیت چنین باشد که حق سبحانه
 وتعالی میگوید (افمن شرح الله صدره للاسلام فهو على نور من ربه * الزمر
 : ۲۲) گفت هر که خدای عزوجل دل او را شرح کرد چنانکه در باب سید
 علیه الصلوة والتحية می فرماید (الْم نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ * انشراح : ۱) ای نه
 ماباز کشادیم دل ترا یا محمداگر نه توجه دانستی که ایمان وتوحید و کتاب
 وشریعت چه باشد همچنین هر کرا دل بآلماس بی نیازی شرح کردند و از مایه
 لطفش غذا دادند و از فضل ازلی پرورش یافته است او بنور هدایت حق آراسته
 است چون آن نور در دل بنده آید آن دل فراخ گردد و شرح و بسط درو پیدا آید
 که هر چه مخلوق است درو ناچیز گردد و خداوند آن دل را بدان نور شناسا
 و عارف گرداند و (قيل هل لذلك من علامة) گفت نشان آنکس آن بود که
 این سرای غرور را دشمن دارد و ناچیز و بی اصل انگارد و باز گردد بدان
 سرای شادی و جاوید و پیش از آمدن مرگ او را ساخته باشد و هر که بخدای
 شناسا و عارف گشت آن او این باشد و این جز بفضل و کرم او نتوان یافت
 چنانکه می گوید (ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ * المائدة : ۵۴) و جای
 دیگر می فرماید (يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ * النحل : ۹۳) و جای
 دیگر می فرماید (من يهدي الله فلا مضل له ومن يضلل فلا هادي له)
 وقال النبي صلى الله عليه وسلم (بعثت داعياً ومعلماً وليس إليّ من الهداية
 شيء وبعث ابليس داعياً ومزينا وليس اليه من الاضلال شيء بل الله
 يضل من يشاء ويهدي من يشاء) شناخت خدای عزوجل آن بود که از سر
 این هدایت برخیزد و این به تعلیم هیچ معلم راست نیاید مگر بعون و هدایت
 خدای عزوجل را هر که بتعلیم معلم شناسد هرگز از ایمان وی بوی شناخت

نیاید و ایمان بتقلید هرگز از شرك خالی نباشد زیرا که یا معلم بگوید یا تعلیم
بکند که چنین است یا چنان است تا معلم نگوید این متعلم نتواند گفت که
آری چنین است و هر چه گفت است از دیگری نشان است و هر چه نشان
است از دیگری شرکست نه توحید اما روا باشد که کسی لفظ توحید و ایمان
بر کسی نرم گوید و او را بیاموزد و آنکس آن قول همچنانکه از وی شنید می
گوید هرگز او را از توحید هیچ خبر نباشد و لفظ ایمان نیز همچون آموختن توحید
است اما بحقیقت نباید دانست که ایمان بی هدایت خدای تعالی بنده را
همچون ایمان ملحدانست اما اگر هدایت باشد و تعلیم معلم با آن راست افتد
آموختن سود دارد مگر از سر پنداشت و ناشناخت درین سخن بنگرید که این
را شاخهای بسیار است اما خردمند و اهل معرفت را این مقدار بسنده است اما
بدانکه در توحید و ایمان و معرفت سخنهای بسیار است اگر شاخهای آن بیرون
شویم آنرا منتها نباشد اما در اصل نباید دانست که شناخت حق سبحانه
و تعالی بنور هدایت اوست و آن هدایت بکسب بنده نیست بلکه شرح دلست
و عطای خدای عز و جل و هرگز بنده بشکر آن نرسد ایمان اصلی و معرفت عطای
خدای عز و جل می دان اما مقدمات آن بیاید و رزید تا معرفت روی بتو نماید
اگر هست و اگر نیست آنچه بر تو است بکرده باشی و مقدمات معرفت بدانکه
چیست متابعت عقل و نظر است بدلالیت هدایت بمعرفت پس آنگه چون این
نظر صحیح افتاد تو بر سر کوی معرفت آمدی اگر اینجا بتعلیم معلم حاجت
افتد که ترا بگوید که لفظ ایمان چون تکرار می باید کرد و لفظ توحید چون می
باید گفت و ترتیب آن چون است روا باشد که این را و مانند این را بتعلیم
حاجت افتد و بی تعلیم نیز روا باشد و رسول صلی الله علیه وسلم می گوید
(بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ شَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَإِنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ وَإِقَامِ

الصلوة وابتاء الزكوة وصوم رمضان وحج البيت) واین هر پنج را بتعلیم حاجت است اما خدای شناختن ازین دور است واین باشناخت هیچ مناسبت ندارد و نه این چیزهای دیگر که گفته آمده است خدایرا جز بهدایت خدای نتوان شناخت.

وتوحید گفتن از توحید دانستن جداست و ایمان گفتن از ایمان دانستن جداست و پس از شناخت ایزد سبحانه و تعالی اصل همه کارها توحید است و ایمان باخلاص و اعتقاد درست زیرا که اگر کسی چند سال عبادت کند که توحید نه راست گوید و ایمان نه باخلاص دارد در اعتقاد درست نباشد همه روزگاری ضایع باشد چنانکه شنیدی که شناخت چیست توحید و ایمان نیز بشنو تا بدانی

اما بدانکه اصل توحید و ایمان آنست که: اقرار دهی که خدای عز وجل هست و یکی است و بیچون و بیچگونه که هیچ چیز بدو نماند و او بهیچ چیز نماند همیشه بود و همیشه باشد و از همه چیزها بی نیاز و همه چیزها بدو نیاز مند توانای بر کمال پادشاه بی زوال قدوس بی عیب و بی مثال واحد بی شریک و بی انباز غنی بی معین و بی نیاز جبار بی قهر و بی نقصان قهار بی عجز و بی اعوان زنده بی کالبد و بی جان صانع بی اعضا و بی ارکان خالق بی آلت و بی فکرت رازق بی بخل و بی ریت سلطان بی ندیم و بی وزیر ملک بی مونس و بی مشیر کریم بی طبع و بی سجیت رحیم بی دل و بی رقت صمد بی نقص و بی آفت واحد بی تألیف و بی تخریب همه خلق را بدو نیاز و آرام و او از همه بی نیاز هرچه از فهم تو آید که پادشاه تو چنانست نه چنانست بلکه آفریدگار آنست همه وصف و صافان و همه مدح مداحان و همه توحید موحدان در کمال جلال او ناچیز بماند گفتنی و یرا از گفتنی باز ندارد و شنیدنی او را از شنیدنی

باز ندارد و دیدنی ویرا از دیدنی باز ندارد خلق را بیافرید نه از بهر آنکه ویرا بخلق حاجت بود ولکن از بهر اظهار قدرت را همه را روزی می دهد نه از بهر عبادت ایشانرا لکن از برای اظهار نعمت را در همه اسما و صفات خود بی شبه و مانند است (لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ * الشوری : ۱۱)

دیگر همچنان که بخدای عزوجل اقرار دادی بجمله رسولان و پیغمبران اقرار دهی که ایشان حق بودند و راست گوی اول ایشان آدم بود و آخر ایشان محمد مصطفی صلی الله علیهم وسلم و او فاضلترین همه پیغامبران بود پیغامبری بدو مهر شد و ما راستیء دیگر پیغامبران بقول وی دانستیم که چنین کتاب چون قرآن بر خلق بیاورد و از دشمنان خویش در خواست که مانند این سورتی یاده آیت بیارید و ایشان همه دشمن وی بودند و حریص بودند بر قهر کردن وی و خون و خواسته خویش بذل می کردند بر عداوت وی اگر می توانستندی مانند این قرآن بیاوردندی تا ویرا قهر کردندی چون نیاوردند و نتوانستند درست شد که این قرآن معجزه بود مر محمد را صلی الله علیه وسلم و وحی خدای بود عزوجل.

و معلوم باشد که همه کتابهای خدای عزوجل حق بوده است چون توریة و انجیل و زبور و دیگر صحف پیغمبران علیهم السلام زیرا که قرآن گواهی می دهد بر صدق دیگر کتابها چنانکه گفت (مُصَدِّقُ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ * الانعام : ۹۲) و مانند این در قرآن بسیار است و نیز درست شده باشد که فرشتگان خدای عزوجل حق باشند و ایشان بندگان و فرمانبران وی اند فرزندان و دختران وی نیند و نیز درست شده باشد که قیامت و حساب و ترازو ثواب و عقاب و قصاص میان ظالم و مظلومان همه حق است زیرا که قرآن مجید گواهی می دهد بر صدق این همه چنانکه در کتاب عزیز خود می گوید (وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ * البقرة : ۱۷۷)

اینست شرائط ایمان مجمل که گفته اند هرچند که جمله را تفصیلات بسیار است و یاد کردن آن جمله درین کتاب ممکن نه گردد که مطول گردد اما قول بنده که بگوید لا اله الا الله محمد رسول الله عبارت است از جمله که یاد کرده اند و هر که یکی را ازین انکار کند قول لا اله الا الله محمد رسول الله را انکار کرده باشد و پای از حد مسلمانی بیرون نهاده باشد تا دانید و بالله التوفیق والعصمة.

باب دوم

اندربیان کردن سنت و جماعت و شناخت آن

شیخ الاسلام قدوة الابدال مقبول العالم حجة الحق علی الخلق احمد بن ابی الحسن النامقی الجامی قدس الله روحه العزیز فرماید که شرایط سنت و جماعت را مسایل بسیار است و دانستن آن فریضه است همچنانکه دانستن نماز و روزه و حج و زکوة این همه چنان فریضه است بلکه اگر در نماز و روزه و فریضه های دیگر خلی افتد که نه بعمداً بود معفو عنه بود اما اگر در سنت و جماعت خلی افتد مرد مبتدع گردد و مبتدع را خدای عزوجل نیامرزد و عذاب بر مبتدع الحکم واجب باشد و از بدعت حذر باید کرد چنانکه بتوانی و بسنت و جماعت رغبت باید نمود چندانکه بتوانی و ازین اخبار اسناد بیفکنم تا مطول نگردد قال رسول الله صلی الله علیه وسلم (رحم الله خلفائی) قیل یا رسول الله و من خلفاؤك قال (الذین یحیون سنتی و یعلمونها عباد الله) پاری خبر چنین باشد که رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرماید رحمت خدای بر خلیفتان من باد گفتند یا رسول الله خلیفتان تو که اند گفت آنکسانی که زنده می دارند سنت مرا و در بندگان خدای عزوجل می آموزند و هم رسول صلی الله علیه

وسلم فرمود (یا ابا هریره علم الناس سنتی تکن لك نوراً ساطعاً يوم القيامة
 يغبطك الاولون والآخرين) پارسى خبر چنین باشد که رسول صلی الله علیه
 وسلم می فرماید ای ابو هریره بیاموز مردمان را سنت من تا ترا باشد روز قیامت
 نوری درخشان و تابنده چنانکه خلق اولین و آخرین همه بتو آرزو برند و خواهند
 که چون تو باشند و رسول صلی الله علیه وسلم می فرماید (امرت ان اقاتل
 الناس حتى يقولوا لا اله الا الله فاذا قالوها عصموا مني دمائهم وامواهم
 الا بحقها وحسابهم على الله) [۱] پارسى خبر چنین باشد که رسول صلی الله
 علیه وسلم میگوید فرمودند مرا که جهاد کن با مردمان تا آنگاه که بگویند لا اله
 الا الله محمد رسول الله چون این قول بگفتند خون و مال ایشان در بند آمد از من

(۱) در مدارج النبوة در صفحه ۲۲۶ عبد الحق دهلوی می گوید:

وآنکه در بعضی احادیث آمده (...حتى يقولوا لا اله الا الله ومن قال لا اله الا الله...) اکتفا بجزء اول و اعظم کرده اند و یا این لفظ علم شده است در کلمه اسلام چنانکه می پرسند چه میخوانی گوید (الحمد لله رب العالمين) و یا (الأم ذلك الكتاب) میخوانم بدلیل (امرت ان اقاتل الناس حتى يشهدوا ان لا اله الا الله و يؤمنوا بى و بما بعثت به) و این سخن ظاهر است و در مکتوب پنجاه و یکم جلد ثالث از مکتوبات امام ربانى قدس سره نوشته است:

گرویدن دل وراء يقين دل است هر چند وراء تصديق نیست لیکن متفرع است بران يقين بعد از حصول يقين دلرا از دو حالت خلون بود تسلیم و انقیاد بود بمؤمن به یا جحود و انکار بدان و علامت تسلیم و انقیاد رضای قلب است بمصدق به و انشراح صدر است بدان و علامت جحود و انکار کراهت قلب است بمصدق به و تنگیء سینه است بدان قال الله تبارك و تعالی (فَمَنْ يُرِدِ اللهُ أَنْ

وحساب ایشان بر خداست عزوجل که اسرار بندگان بداند هم قال رسول الله
 صلى الله عليه وسلم (شفاعتى لمن شهد ان لا اله الا الله مخلصا يصدق لسانه
 قلبه وقلبه لسانه) پارسى خبر چنین باشد که رسول صلى الله عليه وسلم
 میفرماید که شفاعت من مر آنکسانی راست که شهادت بگویند باخلاص
 دل و زبان ایشان بادل راست باشد و دل با زبان راست ازین اخبار بسیار
 است در باب سنت و جماعت اگر بدان مشغول شویم دراز گردد
 و هر که بخدای و رسول ایمان دارد این قدر یاد کردیم تمام
 است مرد مؤمن سننى را و اگر کسی بدین ایمان ندارد او را باسنت
 و جماعت چه کار است ایمان از سر باید گرفت اما بدانی که مسائل سنت
 و جماعت بسیار است و تفصیلات دراز اما اساس و قاعده آن باده مسأله گردد و
 ازین ده مسأله چاره نیست لابد بیاید دانست چنانکه خبر بدان ناطقست قال
 ابو الحسن بن علی محمد التمیمی قال حدثنا ابراهیم بن یوسف بلخی عن عبد
 المجید عن عبد العزیز عن ابیه عن نافع عن ابن عمر قال قال رسول الله صلى الله
 عليه وسلم (من كان على السنة والجماعة كتب الله له بكل يوم ثواب الف
 نبى من الانبياء وبنى الله له بكل يوم مدينة في الجنة وكتب الله له بكل
 قدم يرفعها ويضعها عشر حسنات ومن صلى في الجماعة كتب الله له بكل
 ركعة أجر شهيد) قالوا يا رسول الله ومتى يعلم الرجل انه على السنة

يَهْدِيَهُ يَشْرَحُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ وَمَنْ يُرَدُّ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلَ صَدْرَهُ ضَيْقًا حَرَجًا
 كَأَنَّمَا يَصْعَدُ فِي السَّمَاءِ كَذَلِكَ يَجْعَلُ اللَّهُ الرَّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ
 (الانعام: ۱۲۵) و حصول تسلیم و انقیاد مر قلب را بمؤمن به بعد از حصول
 تصدیق و یقین بدان بمحض موهبت الهی است جلّ شأنه و صرف کرم
 نامتناهی اوست

والجماعة قال (اذا عرف من نفسه عشر خصال اوله لا يترك الجماعة ولا يسيب اصحابي ولا يخرج على هذه الامة بالسيف ولا يكذب بالقدر ولا يشك في الايمان ولا يمارى في دين الله ولا يدع الصلوة على من مات من اهل القبلة ولا يكفر احداً من اهل التوحيد بالذنب وان عملوا بالكبائر ولا يترك المسح على الخفين في السفر والحضر ولا يترك الجماعة خلف كل امام بر او فاجر فمن ترك من هذه الخصال خصلة واحدة فقد ترك السنة والجماعة) پارسى خبر چنين باشد كه رسول صلى الله عليه وسلم مى فرمايد هر كه بر سنت و جماعت باشد بنويسد اورا خدای عز وجل بهر روزى ثواب هزار پيغامبر از پيغامبران خدای عز وجل و بنا كند اورا خدای عز وجل بهر روزى شارستان در بهشت و بنويسد اورا بهر قدمى كه بر دارد و بنهد ده نيكي و هر كه نماز كند در جماعت مسلمانان بهر ركعتى بنويسد اورا خدای تعالى ثواب شهيدى گفتند يا رسول الله مرد كى بداند كه او بر سنت و جماعت است گفت چون تن خويش ده خصلت بيا بد اوستى و جمعى است اول آنكه دست از جماعت ندارد دوم آنكه اصحاب مرا بد نگويد سوم آنكه بر اهل قبله بشمشير بيرون نيايد چهارم آنكه قضا و قدر را بدروغ ندارد پنجم آنكه در دين خدای ستهيدگى نكند و ششم آنكه اندر ايمان خويش شك نباشد هفتم آنكه هر كه از اهل قبله كه ببرد بروى نماز كردن روا دارد هشتم آنكه هيچ كس را از اهل توحيد بگناه كافر نخواند اگر چه گناه كبيره باشد نهم آنكه مسح بر موزه كشيدن دست باز ندارد در سفر و حضر دهم آنكه نماز از پى همه مسلمانان روا دارد اگر نيك باشد و اگر هر كه يكي از اين خصلتها كه ياد كرديم دست باز دارد دست از سنت و جماعت باز داشته باشد اين ده خصلت كه بنياد سنت و جماعت است اينست بقول راو يان معتمد از قول رسول صلى الله عليه وسلم قولاً و فعلاً.

دیگر آنچه ائمه دین و اهل سنت و جماعت بر آنند و پسندیده اند و از سلف بما رسیده است این ده قاعده است که یاد خواهیم کرد هیچ کس را از اهل سنت و جماعت باتوانکار نباشد:

اول قاعده آنست که اقرار دهی که هر کسی از بندگان خدای از مرد وزن و از نیک و بد که او بگفت لا اله الا الله محمد رسول الله او مؤمن است شاید که زن مؤمنه بدو دهی و از وی زن خواهی و میراث مؤمنان یابد و مؤمنان از وی میراث یابند و احکام مؤمنان بروی برانند و بر جنازه وی نماز کنند و ویرا در گورستان مؤمنان دفن کنند اگر این قول از دل گفته باشد و بدین باخدای رسد جای وی بهشت است و اگر نه از دل گفته باشد منافق باشد بظاهر احکام مؤمنان بروی میرانند از بهر قول شهادت را اما اگر بدان نفاق باخدای رسید جای او درك اسفل باشد چنانکه خدای تعالی گفت **(إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ ۖ النساء: ۱۴۵) ما را دستوری نیست که از هر که این قول بشنویم و یرا بتهمتی یا بتعصبی نامؤمن خوانیم چنانکه خدای عز وجل گفت **(وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْفَىٰ إِلَيْكُمُ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا ۖ النساء: ۹۴)** چنان باید که جمله گویندگان لا اله الا الله محمد رسول الله را مؤمن گویی و مؤمن خوانی و مؤمن دانی و بگناه کبیره رقم کفر و نفاق بریشان نگفتی و شك در ایمان خویش و ایمان ایشان نیاری زیرا که خدای عز وجل گناهکار را مؤمن خواند چنانکه خدای تعالی گفت **(وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا آيَةُ الْمُؤْمِنِينَ ۖ النور: ۳۱)** و معلوم باشد عاصی را بتوبه می فرماید و نشاید خدایا عز وجل خلاف کردن و دران شك و دران رد و نشاید قول مؤمنان و گواهی ایشان رد کردن و ایشانرا دروغ زن داشتن زیرا که هر مؤمنی که او از قول گبری یا جهودی یا ترسایی یا از جمله اهل ضلال و کفر و شرك این قول**

وشهادت بشنود و بران گواهی دهد که این قول از وی در وجود آمد جمله قضاة اسلام در اسلام آن بیگانه بر این قول حکم کنند پس بهیچ حال نشاید گوینده این قول را نامؤمن خواندن چنانکه رسول صلی الله علیه وسلم می فرماید (أمرت ان اقاتل الناس حتى يقولوا لا اله الا الله محمد رسول الله فاذا قالوها عصموا مني دماءهم واموالهم الا بحقها وحسابهم على الله)

قاعده دوم آنست که همه چیزها را جمع داری در قضا و مشیت ایزد سبحانه و تعالی هم خیر و هم شر و هم نفع و هم ضرر آنچه خیرست بامر و رضا و محبت اوست بدان ثواب دهد و آنچه شرست بنهی اوست بدان عقاب کند برضا و محبت اونیست تا سفه لازم نیاید اما جمله بقضا و مشیت اوست تا قهر و عجز لازم نیاید.

قاعده سوم آنست که جمله یاران رسول صلی الله علیه وسلم جمع داری در دوستی و نیکو خواستن و نیک گفتن و هیچ کسی را از ایشان بقلیل و کثیر بد نگویی و بدنه اندیشی و روا نداری که کسی دیگر گوید چنانکه حق تعالی گفت (وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَؤُفٌ رَحِيمٌ ﴿الحشر: ۱۰﴾) خدای عزوجل ما را بستود که ایشانرا بد نگوییم و بریشان دعا و ثنا گوئیم پس نشاید ایشانرا بد گفتن از جمله ایشان ابوبکر صدیق را رضی الله عنه فاضلتر گوئیم پس عمر را پس عثمان را پس علی را رضی الله تعالی عنهم اجمعین زیرا که ایشان نشستند بمقام رسول صلی الله علیه وسلم باتفاق جمله یاران و نصرت کردند مر دین را و شریعت را و ایشان بگستراندند بساط اسلام را در آفاق جهان بتوفیق خدای در حق ابوبکر می فرماید (الَّا تَنْصُرُوهُ فَقَدْ نَصَرَهُ اللَّهُ إِذَا أَخْرَجَهُ الَّذِينَ كَفَرُوا ثَانِيًا إِنَّهُنَّ إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ ﴿توبه: ۵۰﴾) و عمر را گفت (يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَسْبُكَ اللَّهُ وَمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ

الْمُؤْمِنِينَ * الْاِنْفَال : ٦٤) وعثمان را گفت **(اَمَّنْ هُوَ قَانِثٌ اَنَا الْعَلِيلُ**
سَاجِدًا وَقَانِمًا * الزمر: ٩) و علی را گفت رضی الله عنهم اجمعین **(اِنَّمَا وَلِيُّكُمُ**
اللّٰهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ اٰمَنُوا * المائدة: ٥٥) و جمله یاران را گفت **(وَالسَّابِقُونَ**
السَّابِقُونَ * اُولٰٓئِكَ الْمُقَرَّبُونَ * الواقعة: ١٠-١١) و جای دیگر فرماید
(وَالسَّابِقُونَ الْاُولٰٓئُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالانصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِاِحْسَانٍ
رَضِيَ اللّٰهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ * التوبة : ١٠٠) پس هم برین جمله اعتقاد باید
 داشت تا موافق قرآن باشی و سنی و جمعی باشی از قاعده سوم نیز آنست که مسح
 بر موزه کشیدن روا داری مقیم را یک شب و مسافر را سه شب و روز از
 حدث تا وقت حدث.

قاعده چهارم آنست که جماعتها را و جمعهای مسلمانانرا حق گویی و حق
دانی و از پی همه مسلمانان نماز روا داری چنانکه در خبر آمده است که رسول
گفت صلی الله علیه وسلم (صَلُّوا خَلْفَ كُلِّ اِمَامٍ بَرٍّ اَوْ فَاجِرٍ لَكُمْ صَلَوٰتِكُمْ و
عَلَيْهِمْ اَثْمُهُمْ) و هر که خلاف این گوید از سنت و جماعت دور باشد و افتراق
و جدایی افکندن آورده باشد در باره اسلام و در سنت و جماعت و از ان قوم
باشد که رسول صلی الله علیه وسلم می گوید (مَنْ فَارَقَ الْجَمَاعَةَ قَدَرِ شَبْرٍ
فَقَدْ خَلَعَ رِبْقَةَ الْاِسْلَامِ مِنْ عُنُقِهِ) و نیز گفت (يَدَاللّٰهُ عَلٰى الْجَمَاعَةِ) یعنی
دست خدای تعالی بر اهل سنت و جماعت است.

قاعده پنجم آنست که همان صفات ستوده ملك را سبحانه و تعالی جمع
داری باعتقاد درست چون علم و قدرت و سمع و بصر و حیات و علو و رفعت و
عظمت و کبریا و امثال این چنانکه حق سبحانه و تعالی می گوید (وله المثل
الاعلی) مفسر گوید یعنی الصفات العلی و باید دانست که چون علم نباشد
عالم نباشد و چون قدرت نباشد قادر نباشد و جمله صفات همچنین است آنکه
 صانعی را شاید

قاعده ششم آنست که اقرار دهی که صانع را سبحانه و تعالی بتوان دید
اهل بهشت خدای را عزوجل ببینند به چشم سربی چون و بیچگونه و ویرا
صورت و هیئت و لون و کیفیت نباشد اما ببینند بی چون و بی چگونه (لَيْسَ
كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ) اما ببینند چنانکه حق سبحانه و تعالی
می گوید (وَجُودٌ يَوْمَئِذٍ نَاضِرَةٌ اِلَى رَبِّهَا نَاطِرَةٌ * الْقِيَامَةُ : ۲۲-۲۳)

قاعده هفتم آنست که اقرار دهی که بندگانرا استطاعت است توانند که
فعل کنند و توانند که نکنند و لزوم امر مقید است بشرط وجود استطاعت
زیرا که تکلیف مالا یطاق روا نباشد چنانکه حق سبحانه و تعالی می فرماید
(لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا اَلْاَوْسَعَهَا * الْبَقَرَةُ : ۲۸۶) مفسر می گوید یعنی طاقتها
در فرمان خدای تعالی و در دین او لجاج و ستهیدگی نکنی از بعد آنکه حق
ترا معلوم شده باشد که همه خللها ازین است.

قاعده هشتم آنست که اقرار دهی که همه کتابهای خدای عزوجل حق
است چون قرآن و توریة و انجیل و زبور و صحف ابراهیم همه کلام خدایست
عزوجل بگفت نیافرید سخن وی است و سخن وی از وی جدا نیست و مخلوق
نیست و محدث نیست بگفت بقدرت نه بآلت و جارحت گفتنی ویرا از گفتنی
باز ندارد چنانکه شنیدنی از شنیدنی باز ندارد و دیدنی از دیدنی باز ندارد اما
خدای را عزوجل کلام ثابت است چنانکه گفت (يُرِيدُونَ اَنْ يُبَدِّلُوا كَلَامَ اللَّهِ) و نیز
گفت (وَكَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا) و نیز گفت (فَاجِرَةٌ حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ)

قاعده نهم آنست که اقرار دهی که آمرزش گناه کبیره از خدای عزوجل
بی توبه روا باشد مؤمنانرا و سنیانرا چون خواهد و هر گناهکاری از مؤمنان
که با خدای عزوجل رسد و توبه نکرده باشد کاروی در مشیت خدای عز
وجل باشد اگر خواهد ویرا بیامرزد بفضل و کرم خود و اگر خواهد بشفیعی
بخشد و اگر خواهد بقدر گناه ویرا عذاب کند پس به بهشت آرد چنانکه

گفت (إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ...)*
 (الآية. النساء: ۴۸) و روا نباشد که خدای تعالی موحدانرا عذاب جاوید کند
 و هر موحد که از دنیا بیرون شود و ویرا در خاک نهند ویرا سوال کنند اگر
 جواب بصواب دهد گوروی مرغزاری باشد از مرغزارهای بهشت اگر جواب
 نه بصواب دهد روا باشد که ویرا عذاب کنند بمقدار گناه و نیز اقرار دهی
 که حساب و ترازو و نامه خواندن و صراط و بهشت و دوزخ همه هست و حق
 است بی شك چنانکه در قرآن و اخبار آمده است.

قاعده دهم آنست که متشابهات که در قرآن است و اخبار بدان اقراردهی
 که چنانست و هر چه از آن محتمل تأویل و تفسیر است و مفسران آنرا تأویل و
 تفسیر کرده اند و علمای حق آنرا بیان فرموده اند و معنی آن گفته اند از قول
 ایشان نکذری و بر قول ایشان نیفزایی و هر چه آنرا فرو گذاشته اند در آن
 هیچ سخن نگویی بعقل و فهم خویش تا در شبهه و تعطیل نیوفتی و در جمله
 اقرار دهی که همه قول خدایست عزوجل و حق است و چنانست که او گفت
 نه بظاهر و نه بباطن يك حرف را منکر نباشی زیرا که يك حرف را منکر بودن
 انکار است از جمله و هر چند در آیات متشابه کم آویزی بهتر باشد زیرا که حق
 سبحانه و تعالی می گوید (فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ
 ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ
 يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ * آل عمران: ۷)
 خدای عزوجل نشانه راسخان علم آن نهاد که ایشان بمتشابهات قرآن اقرار
 دهند و تأویل و تفسیر نجویند و راه سلامت اینست زیرا که نادانی باخدا
 حواله کنی به از آنکه در تشبیه گویی و در فتنه افتی اگر کسی گوید که چه
 گویی درین آیتها که خدای عزوجل می فرماید (خلقت بیدی * ص: ۷۵)، (وجاء
 ربك * الفجر: ۲۲)، (الرحمن على العرش استوى * طه: ۵)، (وان من شيء الا يسبح

بحمدہ * الاسراء: ۴۴)، (وللّٰه يسجد من فى السموات والارض طوعاً وكرهاً * الرعد: ۱۵) و در اخبار آنچه مانند اينست گويم چنان است كه خداى عز و جل گفت و رسول صلى الله عليه وسلم گفت و عبد الله ابن عباس رضى الله عنه گفت و اگر گويد كه تو بوجه تشبيه مى گويى گويم من بدانچه خداى عز و جل گفت و بدانچه رسول او گفت اقرار دارم كه چنانست كه ايشان گفتند تشبيه نباشد اما اگر تو گويى كه نه چنين است تشبيه تو مى گويى نه من من از همه تشبيهات بيزارم من بدانچه خداى گفت و رسول او گفت صلى الله عليه وسلم اقرار دارم كه بر آن نه افزايم و ازان نه كاهم من خود را از تشبيه رستم اما تو مى گويى كه نه چنين است و نه شايد كه تو چنين گويى در تشبيه تو آوىخته باشى نه من و تأويل تو مى نهى و بگفت ايشان اقرار نمى دهى تشبيه تو مى نهى از اقرار تشبيه نيابد اقرار بقول خداى عز و جل و بقول رسول صلى الله عليه وسلم ايمانست و انكار ازان كفرست پس چون من بر سر اقرار باشم و تو بر سر تأويل و تشبيه ترا بر من چه شفاعت رسد هر كه عاقل و خردمند باشد داند كه راه راست و اعتقاد پاك راه رسول است صلى الله عليه وسلم و آن ياران او رضوان الله عليهم اجمعين و آن اينست كه گفته آمد و بالله التوفيق.

باب سوم

اندر بيان كردن توبه و روش تائبان و محققان

شيخ الاسلام قدوة الابدال قطب العالم حجة الحق على الخلق المجتهد فى سبيل الله الحاكم العدل فى بلاد الله ابونصر احمد بن ابى الحسن النامقى الجامى قدس الله روحه فرمايد كه توبه كارىست كه هر كه عاقل است از هر نوع مردم كه هست چه از مسلمان و چه از جهود و چه ترسا و چه مشرك و چه بت پرست

هیچ کس نیست که نه او را بتوبه حاجت است زیرا که در هر کیشی و در هر راهی که هست هیچ کس نباشد که نه او را دران راه و دران طریق خللها باشد او را ازان خبر نباشد هر که کاری می کند چون خلل آن بدید توبه بروی واجب آمد اگر توبه نکند بر خود ستم کرده باشد چنانکه حق سبحانه و تعالی می گوید **(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَسْخَرُوا قَوْمًا مِنَ قَوْمٍ * الْحَجَرَات : ۱۱)** تا آنجا که می گوید **(وَمَنْ لَمْ يَتُبْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ * الْحَجَرَات : ۱۱)** خلق را بدین دو قسم در آورد یا ظالم آمد یا تائب و هر که نا تائب است ظالم است سر همه رشتها ازینجا کشاده گشت و خلقان خود را در ظلم و فتنه افکندند که حق سبحانه و تعالی باما تجارتي و بیعی در پیوست و ما دران بیع نه درست و نه راست آمدم و عهد وفای آن بجای نیاوردیم تا سر رشته از دست آدمی بچه بیرون شد و اغلب خلق ظالم بمانند چنانکه حق سبحانه و تعالی میگوید **(إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِآنَ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعَدَا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْبَةِ وَالْإِنجِيلِ وَالْقُرْآنِ وَمَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبِشِرُوا بِيَعِّكُمْ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ * التَّائِبُونَ الْعَابِدُونَ الْحَامِدُونَ السَّائِحُونَ * التوبة : ۱۱۱-۱۱۲)** این همه در بیان آن کسانی است که ایشان بدانستند که ما در بیع درست نیامدم و عهد و فابشکستیم و ندامت آوردند هر که درین بیع و درین عهد درست آمد انگاه وی از تائبان است و این آیت که **(التَّائِبُونَ الْعَابِدُونَ)** در حق وی درست آمد و هر که درین بیع و درین عهد درست نیامد و توبه نکرد **(وَمَنْ لَمْ يَتُبْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ * الْحَجَرَات : ۱۱)** خطاب وی آمد و توبه کاری است که آنرا بهیچ چیز حاجت نیست و همه خلق را بتوبه حاجت است بهترین همه خلق انبیا و رسل بودند از جمله ایشان یکی یحیی بود که در حق وی میگوید **(وَسِيداً وَ حَصوراً)** و دیگر همه آنند که

استغفار بر ایشان واجب آمده است پس چون سرور و سالار همه خلق انبیا و رسل بودند و ایشانرا بتوبه حاجت بود کرا زهره و یارای آن باشد که او گوید مرا بتوبه حاجت نیست مهتر صلوات الله علیه می فرماید (انه لیغان علی قلبی حتی استغفر الله فی کل یوم سبعین مرة) و در خبر دیگر آمده است (انی لأستغفر الله فی کل یوم مائة مرة) و آدم صلوات الله علیه میگوید (رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنفُسَنَا وَإِن لَّمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ * الاعراف : ۲۳) و موسی صلوات الله علیه می گوید (إِنِّي ثُبْتُ إِلَيْكَ وَأَنَا أَوَّلَ الْمُؤْمِنِينَ * الاعراف : ۱۴۳) و در حق سید اولین و آخرین میفرماید (لِيَغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ وَيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَيَهْدِيَكَ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا * الفتح : ۲) و فرزندان یعقوب را می گوید (يَا أَبَا نَا اسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا إِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ * يوسف : ۹۷) و در حق جمله مؤمنان میگوید (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحًا * التحريم : ۸) و مقام تائبان از جمله مقامات فاضلتر و بلند تر است و تائب حقیقی از همه خلق بنزدیک خدای عزوجل عزیزتر و گرامی تر است و دوستر است و در شان ایشان می آید (إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ * البقرة : ۲۲۲) و توبه در جمله مؤمنان فرض است چنانکه می گوید (وَتَوْبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ * النور : ۳۱) و همه فلاحها و نجاتها در توبه است و بهر فرضی که هست هر یکی را وقتی است معلوم چون نماز و روزه و وضو و اغتسال و زکوة و حج و امثال این همه بوقتی و چیزی مقید است تا آن وقت در نیاید آن فرض بر کسی لازم نشود مگر توبه که هر نفسی که بر زنی توبه و استغفار بر تو واجب گردد بظاهر و بباطن مهتر صلوات الله علیه فرمود (يَا أَيُّهَا النَّاسُ تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ وَاسْتَغْفِرُوهُ فَإِنِّي أُتُوبُ إِلَى اللَّهِ فِي الْيَوْمِ مِائَةَ مَرَّةٍ) و مهتر صلوات الله علیه ازان گفت من هر روزی صد بار توبه میکنم زیرا که

هیچ نفسی از آدمی برنیاید که نه آلاشی دارد خاصه از راغب دنیا زیرا که
راغب دنیا دنیا را دوست دارد و هر که دنیا دوست دارد بر سر همه معصیتها باشد
که سید میگوید علیه الصلوة والتحیة (حب الدنيا رأس کل خطیئة)
و حقیقت بدانکه هر شبا روزی بیست و چهار ساعت و در هر ساعتی آدمی
هزار نفس برزند در هر شبا روزی بیست و چهار هزار نفس از آدمی بر آید
چون این نفسها در رغبت دنیا و دوست داشت وی برزند همه معصیت باشد
بیست و چهار هزار معصیت هر روزی از دیوان او بر آید که وی آن معصیت
ندانند و ازان غافل باشد چون احوال چنین باشد می نگر که آیا استغفار می باید
کرد یانی چون مرد تائب گردد و آنچه شرط توبه بود بجای آرد و از حلاوت
توبه خبر آید این همه انفاس وی طاعت گردد اکنون این بضاعت اگر باین
رنج می آرزد که شرط توبه است بجای آری بشنو که شرط توبه چیست شرط
توبه سه چیز است پشیمانی است بدل و عذر خواستن است بزبان و بتن باز
ایستادن است از گناه اصل توبه در حقیقت این سه چیز است پس این را
شاخها است هر که دست بشاخهای این زند و باخلاص و راستی این بجای
آرد این مقام که یاد کرده آمد او را حاصل آید و او ولی گردد از اولیای خدای
عزوجل و صدیقی از صدیقان و ابدالی از ابدالان زیرا که کلید همه چیزها توبه
است و سر همه دوستها توبه است چنانکه خبر بر آن ناطقست قال رسول الله
صلی الله علیه وسلم (ما من شیء احب الی الله من شاب تائب) پاری خبر
چنین باشد که رسول صلی الله علیه وسلم می فرماید هیچ چیز نیست دوستتر
بخدای تعالی از جوان تائب که پای بر هوای خویش نهد و گام خویش را در
زیر گام آرد و رضای خدای تعالی بر هوای خود اختیار کند اینست نیکو
سعادت و نیکو بختی که ویرا بر آمد و اینست عزیز خلقی که او گردید هم

بنزدیک خدای تعالی و هم بنزدیک جمله اجناس خلق و فرشتگان در آسمان و مرغان در هوا و ماهیان در دریا و سباع در دشت و صحرا و نخجیر در نشیب و بالا همه او را دوست دارند و همه بدو تقرب و نزدیکی جویند و هر چه او خواهد خدای تعالی آن کند.

[۱]

حکایت آورده اند که فضیل بن عیاض رحمة الله علیه توبه کرد از راه زدن و مالها با خداوندان می داد جهودی بماند و هیچ چیزی دیگر نماند که بوی دادی جهود را گفت مرا بحل کن که هیچ چیزی نمانده است که ترا خوشنود کنم جهود گفت من سوگند خورده ام که تا مال بمن ندهی ترا بحل نکم فضیل گفت اگر من چیزی داشتمی با تو این سخن نگفتمی جهود گفت دست در زیر این جامه کن زیر این جامه کیسه زر است بردار و بمن ده تا سوگندم راست شود و ترا بحل کنم فضیل دست در زیر جامه کرد و مشتی زر بیرون آورد و بوی داد جهود گفت اسلام عرضه کن که من در توریة خوانده ام که هر که از امت محمد صلی الله علیه وسلم توبه کند بر راستی و اخلاص خاك در دست وی زر گردد من خواستم تا بدانم که تو درین که میگویی راست هستی یانی درین زیر جامه هیچ زر نبود بدانستی که دین محمد علیه السلام حقست و توبه توحقست و بر دست وی مسلمان شد و چنین بسیار بوده است و هست و ازین چند واقعات تائبانرا در پیش ما رفته است و بوده و مارا معلوم است و توبه نه چنین بضاعتی است که هر کسی قدر آن بداند و توبه نجات مردانست و حیات دل و پرورش جانست و پل آخرتست و سرور مؤمن است و شفای درد گناهان است و مرهم ریش دردمندان و حیل افتادگانست و دلیل گم شدگانست و مفتاح سمع مستمعانست و صدق نطق ناطقانست و قدم استقامت مستقیمانست و نور بصیرت روندگانست و استراحت خوف خائفانست و مبشر امید راجیانست چنانکه حق سبحانه و تعالی در کتاب

عزیز خود می فرماید (الذین آمنوا و كانوا يتقون) آنکسانی که با ایمان آوردند و هر چه نه کار ما بود و نه رضای ما بود از آن پرهیز کردند و با ما گردیدند یعنی توبه کردند (لَهُمُ الْبُشْرَى فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ لَا تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ * یونس : ۶۴) اکنون با سر سخن آییم که شرط توبه چیست و تائب را چون باید زیست و زندگانی چون باید کرد تا مقام توبه درست آید و بدین مقامها برسد که گفته آمده است و آن بگویند بیاید انشاء الله تعالی.

فضل توبه گفته آید و زیستن تائب شرط آنست که اول باری فرمان خدای تعالی نگاه دارد و توبه چنان باید کرد که خدای عزوجل فرمود در کتاب عزیز خود (یا ایها الذین آمنوا توبوا الی الله توبه نصوحا * التحريم : ۸) گفت آنکه با ایمان آورده اند و مرا بخدای پسندیده اند یعنی با ما گرویده توبه کنید چون توبه نصوحا و درین توبه نصوحا چند قول گفته اند اما در تفسیر استاد امام ابو بکر سوربانی رحمه الله علیه دیدم که او گفته بود که این نصوحا مردی بود که از راه زدن توبه کرد و هر چه مال بود که با خصمان می بایست داد باز داد و هر خصمی که می خشنود توانست کرد خشنود کرد تا چنان شد که ویرا از متاع دنیاوی چیزی نماند یکی بیامد که ترا چیزی بمن می باید داد میزری بر میان داشت از میان باز کرد و بوی داد کوی آب بود دران کوی آب نشست خدای عزوجل ما را گفت توبه چنین کنید که نصوحا کرد و هر خصمی که می خشنود توانید کرد خشنود کنید باقی که بماند من از خزانه خود خشنود کنم اول باری بیاید دانست که در هر مقام جدا گانه توبه باید کرد عاصی را از گناه توبه باید کرد و مطیع را از طاعت دیدن توبه باید کرد و قرا را از پنداشت توبه باید کرد و عالم را از حسد توبه باید کرد و مستقیم را از خویشتن دیدن توبه باید کرد و ازین بسیار است اما هیچ توبه آسان تر از

توبه مفسدان نیست که از فساد ظاهر توبه کنند و زبان و چشم و گوش و دیگر اعضا را نگاه دارند اما اگر کسی میخواهد که او را مقام تائبان و محققان باشد او را معامله تائبان بر دست باید گرفت و تائب را چنان باید بود که يك نفس از آن خویش ضایع نگذارد و قبله دل خویش کردار بد خویش کند می نگرد که چه کرده ام گفتار و کردار من چه بوده است بچشم انصاف دران نگرد و حکم کند که هر بنده که با خداوند خویش چنین کند مکافات وی چه باشد عذاب و عقوبت وی چون باشد همچنین سیاست ملك و بیم قطعیت و عذاب دوزخ قبله دل خویش کند تا آتش ندامت در دل وی بالا گیرد دل بسوختن آید و چشم بگریستن آید و زبان بنالیدن آید و تن فرا گذاختن آید چون چنین گردد چشم نگاه دارد از نادیدنی و گوش نگاه دارد از ناشنیدنی و زبان نگاه دارد از ناگفتنی قرین بدرا بدرود کند پپای نرود جایی که نباید رفت بدست نگیرد چیزی که نباید گرفت هفت اندام خود در بند بندگی کند و هر خصم که می خشنود تواند کرد خشنود کند و برگزشته حسرت و ندامت خورد و خوف تمام بر دل نهد که آیا این خطاهای من و جفاهای من از من در گذارند یا نه آیا که بامن چه خواهند کرد بیامرزند یا عذاب کنند نفسی در بیم و نفسی در امید می گذارد شب و روز بکار خدای مشغول گردد طعام خوردن بدرود کند بروز و بهمه اوقات زبان بذكر خدای تعالی تر دارد خاصه بامداد و شبانگاه که آنرا خاصیتی است چنانکه حق سبحانه و تعالی می فرماید (فَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ غُرُوبِهَا ۖ طه: ۱۳۰) و نیز می فرماید (يُسَبِّحُ لَهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ ۖ النور: ۳۶) و نیز می گوید (فَسَبِّحْ وَأَطْرَافَ النَّهَارِ لَعَلَّكَ تَرْضَىٰ ۖ طه: ۱۳۰) نيك جهد باید کرد تا تن را از آنچه خوی کرده است باز پس آری و از درگاه شیطان با درگاه رحمان آری نه بینی که حق سبحانه و تعالی رسول

را صلی الله علیه وسلم بدین فرمود چنانکه گفت (قم اللیل الا قليلا نصفه او
انقص منه قليلاً اؤزد علیه ورتل القرآن ترتیلاً) و جای دیگر گفت (وَمِنَ
اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَّكَ) چون رسول را صلی الله علیه وسلم به بیداری شب
و نماز فضائل فرمود وقتی و حالتی نخواهد بود از آن وی و از آن صحابه وی
فاضلتر و مقام نخواهد بود از مقام محمود شریفتر چون آن مقام را بهای این کرد
که شب و روز بگذرد ما مشغول باش و سیرت مصطفی صلی الله علیه وسلم و
آن یاران وی این بود کسی که بر بدل این کند نه بر سیرت و راه ایشان باشد
دیگر چنان باید که فضائل گزار فریضه ناسی نباشی بسیار وقت باشد که کسی
گوید من برخیزم و نماز شب کنم آنکه چون صبح بر آید فرا خواب شود تا
وضوء وی شکسته گردد آنگاه برخیزد و نماز فریضه فرا کردن گیرد آن از
وسواس دیو باشد و این در روزگار پیشین بود که ما نو بکار در آمده بودیم که
ابلیس علیه اللعنة به نماز فضائل فریضه تائبان را در تقصیر می افکند اما درین
روزگار چنان شده است که باخ و واخ فریضه و فضایل از میان برداشتنند
مکنید ای مردمان گوش باحوال خویش دارید که ابلیس علیه اللعنة بیشتر
خلق را از راه ببرد تائب را چنان باید که در هر وقتی نمازی وضوی تازه کند تا
دیو از وی رمیده گردد و در عبادت سبکتر باشد و بقول پیغامبر صلی الله علیه
وسلم کار کرده باشد که (من جدد وضوئه جدد الله له المغفرة) و چنان
باید که نماز جماعت هیچ نگذارد و در جمعه هیچ تقصیر نکند اگر چه دو فرسنگ
بباید رفت و مسکن وی در اغلب احوال مسجد باید که باشد و چون بنشینند
روی بقبله نشینند اگر حقی ندارد در گردن یا مادر یا پدر یا فرزند یا زن دارد
که حق ایشان در گردن وی نباشد در مسجد می باید بود تا بامداد چنانکه
آفتاب بر آید آنگاه برخیزد و دوازده رکعت نماز کند نماز ابرار آن اگر فریضه

از وی فوت شده باشد بر نیت قضا گذارد پس آنگاه بکسب حلال مشغول
شود اگر توکل ندارد و اگر بر نصیب غیری کند این کسب بهتر باشد و اگر
دنیا دارد خرج کند بریشان و از حق باز ندارد و اگر دنیا ندارد کسب حلال
است اما باید که بحجت کند چنانکه حق سبحانه و تعالی از وی پرسد که
چرا کردی و چه کردی جواب تواند داد و بکسب دنیا جمع نکند و آنچه جمع
کرده است در کار خدای تعالی تفرقه کند و دل متفرق را جمع کند و سخاوت
پیشه گیرد و بخل دور کند و چون وقت نماز اندر آید باول وقت برخیزد و ساز
نماز کند چنانکه خدای عزوجل فرموده (حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ
الْوُسْطَىٰ ۖ الْبَقَرَةُ: ۲۳۸) باول وقت نماز بمسجد آید و نماز گذشته قضا می
کند تا جماعت فراهم آیند چون نماز جماعت بکند اگر چیزی او را در پیش نیاید
هم در مسجد می باشد و ذکر خدای تعالی می گوید و یا علم نداند بنزد یک
عالمی نشیند و علم سمع کند و می آموزد و بیشتر نشست و خاست با علما دارد
و چون این بگذارد اگر فرضی پیش وی آید که ویرا از مسجد بیرون باید آمد و
اگر نه بیرون نیاید زیرا که مسجد بهترین جایهاست و بازار بدترین جایهاست
چنانکه رسول صلی الله علیه وسلم گفت (خیر البقاع فی الدنیا المساجد و شر
البقاع الاسواق) تائب نباید که بی عذری از بهترین جایها به بدترین جایها
رود اما اگر عذری باشد بر نصیب ایشان فرا رود انشاء الله که خیر باشد و
زیان ندارد اما اگر یک مسأله از علم که بروی فریضه است فرا آموزد او را
فاضلتر و بهتر از کسبهای همه دنیا که بکند و همه زروسیم دنیا که بدست آرد
و در راه خدای تعالی نفقه کند تائب را و نایب را هیچ چیز بهتر از علم
آموختن نیست و همه کارها بعلم راست آید بی علم هیچ کار نتوان کرد
چنانکه رسول را صلی الله علیه وسلم پرسیدند که (ای الاعمال افضل) تاسه
بار این می پرسیدند جواب می داد بهر باری که (العلم) گفتند یا رسول الله ما

از کار می پرسیم و تو از علم جواب می دهی گفت زیرا که هیچ کار بی علم
راست نیاید و هیچ قیمت نداشته باشد پس چنان باید که تائب اول در بنیاد
رنج برد تا رنج وی ضایع نگردد پس بعلم مشغول باید بود و اصل علم و
عبادت باد و چیز گردد با دل فارغ از غیر و شکم گرسنه و عبادت با خلاص
هم با این هردو گردد و هر کرا بخلق طمع باشد هرگز از وی کار با خلاص
نیاید و هر کرا شکم سیر باشد و کار دنیا ببرد هرگز هوای وی مقهور نباشد و
اورا بر درگاه خدای عزوجل آبرویی نباشد و مرد را هوا آنگاه مقهور گردد که
از جمله مباحات دنیا چنان اجتناب کند که دیگر مردمان از حرام کنند و هر
چه با راحت نفس گردد از آن دور شود و کاربرد و جای بد و یار بد بترود کند
و اندیشه بد و غلّ و غش و بغض و حسد و حرص و کینه و عجب و بخل از
دل بیرون کند و هر کار را اصلی است بنیادی واصل و بنیاد این کار با چهار
چیز گردد اول امل کوتاه کردن دیگر بوعده خدای تعالی امین بودن و سه دیگر
قسمت قسام راست دیدن و چهارم شکم از حرام نگاه داشتن و هر که این
چهار چیز نگاه دارد و بجای آرد همه مجاهدتها بجای آورده باشد و تن در بند
وی آمده چنانکه خواهد نفس را در کار تواند کشید تن تائب همچون اسب
نوزین است اگر رانض اورا برزین و لگام راست کند چنانکه می باید روز
حرب در حربگاه خطا نکند هم نظاره میدانرا شاید وهم غنیمت را شاید وهم
هزیمت را شاید و اگر اسب ریاضت نیافته باشد و لگام وزین ندیده باشد
سرکشی کند آنجا که بکار باید آمد هم در خون خویش و هم در خون جمله
سپاه شود چنانکه اسب فرعون ملعون کرد و مرد که مرد شود بر ریاضت مرد شود
و ریاضت قهر هوا باشد و حق تعالی ما را بقهر هوا فرمود آنجا که گفت (و نهی
النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ * النازعات : ۴۱) مثل تن هوا
پرست چون مثل سگ است چنانکه حق تعالی گفت (وَاتَّبِعْ هَوَايَهُ فَمثله

کَمَثَلِ الْكَلْبِ ۝ الْاَعْرَافِ : ۱۷۶) تا آنجا که گفت (لعلکم تتفكرون) ورسول صلی الله علیه وسلم گفت (الناس عالمٌ و متعلمٌ و سائر الناس همجٌ لاخیر فیه) گفت مردم عالم است یا متعلم و هرچه نه این هر دو است خرمگس است اکنون رسول صلی الله علیه وسلم گفت هر که رنج تعلیم نکشد همچون خرمگس است و خدای عز و جل آنرا گفت که علم آموز او بعلم کار نکرد و کاربها کرد (فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ اِنْ تَحْمِلَ عَلَيْهِ يَلْهَثُ ۝ الْاَعْرَافِ : ۱۷۶) پس خردمند و عاقل آنست که در اندیشد تاچه می باید کرد تا ازین هر دو بیرون بود و درین خطاب مشترک نبود آنرا که علم نداند ببايد آموخت و رنج آن بیاید کشید تا از آنچه رسول صلی الله علیه وسلم گفت که (سائر الناس همج) بیرون آمده باشی و آنکه علم داند بعلم کار باید کرد و متابع هوا نباید بود تا از ان قوم نباشی که گفت (واتبع هواه فمثله کمثل الکلب) تن هواخواه بتر از سگ است و مجاهدت و ریاضت کم از سگوان نیست چون سگوانی سگ پلید را ریاضت دهد روزی چند سگ امیرش خوانند و روز شکار و تماشایی او نروند و امیر در شکارگاه همه بسوی او نگردد تا او چه می کند و چون می دود و گشته او را بزنند بر دارند و خطای او را بصواب بر دارند اگر صید را در نیابد عذر او را باز خواهند و اگر صید را بیابد و بگیرد نواخت سلطان یابد و سگوانرا خلعت بر سری و تا زنده باشد خاصگان خود را فرا خدمت ایشان کند پس سگی که چند روز ریاضت یافت و از علم چندان بدانست چون فراوی گویی برؤ برؤذ و چون گویی باز آید و داند که صید چون می باید گرفت چون سگی که پلید ترین سباع بود بدین قدر علم چندین مرتبت یافت از نواخت سلطان و جُلّ دیا و قلاده زرین در نماند مؤمن موحدی که عزیز ترین همه خلق است توبه کند و هوای خویش قهر کند و مجاهدت علم و عبادت بکشد کئی روا باشد که حق سبحانه و تعالی

اورا از دریای لطف و کرم خویش بی بهره گذارد تایب که مستحق
غفرانست و برگزیده رحمن است و دل وی نظار گاه خداوند جهانست او علم
آموزد و ریاضت کشد و هوای خویش در باقی کند و رضای حق اختیار کند
خلعت وی کم ازان سگوان نباشد و نه رحمت و فضل و کرم خداوند دو جهان
ازان امیر لثیم کم باشد چنانکه خدای عزوجل وعده می کند (وَهُوَ الَّذِي
يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَعْفُو عَنِ السَّيِّئَاتِ * الشوری : ۲۵) و جای دیگر
می گوید (إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ
حَسَنَاتٍ * الفرقان : ۷۰) این وعده نیکو که خدای عزوجل تایبانا کرده
است و ما چنین در کار توبه و کار خدای عزوجل کاهل نه علامت سعادت
باشد هر که او توبه کند و آنچه شرط توبه بود بجای آرد و این سیرت که یاد
کردیم بر دست گیرد بر هر زمین که بگذرد آن زمین بر دیگر زمینها فخر کند
و هر جای که بنشیند آن جای بر دیگر جایها فخر کند و اگر تایبی بر جویی یا
بر رودی یا بر دریایی بگذرد و از سر اخلاص و توبه و صفاوت و صدق دل
بگوید بسم الله الرحمن الرحيم آن آباها تا قیامت جمله او را تسبیح و تهلیل می
کنند و از خدای عزوجل ایشانرا آمرزش میخواهند و آفتاب و ماه و ستارگان که
بر وی می تابند او را آمرزش میخواهند و حق تعالی او را در دل خلق شیرین
کند و فرشتگان آسمان و پیرا آمرزش میخواهند و بدلی خاصگان دوست
گرداندش و اگر دست فراخاک کند زر گردد و بدر مرگ بشارت یابد و گور
او روضه بود و در قیامت سفید روی بر خیزد و بر صراط جواز دهند و باوی
حساب بلطف کنند و در بهشت درجه اعلی یابد و توبه نه آن گوهریست که
هر کسی بدست تواند آورد و در تیتیم است هر کسی قیمت آن نداند صد هزار
گناهکار جافی خاطی را بیامرزند و مؤمن مخلص را جان بر گیرند که یکی را
توبه کرامت نکنند مپندار که توبه چنین خرد کاریست و یاسُبُّكَ بضاعتیست

صد هزار خلق را بدر ایمان در آرند که یکی را بدر توبه در نیارند و نور توبه بریشان نتابد و این کار هر کسی نیست و این آفتاب در صحرای هر سینه نتابد آنرا دهد که خواهد و آنرا خواهد که شایسته داند و آنکس که شایسته است کسی را بروی چرای نرسد هر که این سعادت نیافت و این نور توبه بروی نتافت از حضرت عزت خطاب وی این باشد که **(وَمَنْ لَمْ يَتُبْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ)** اگر کسی بدین مقام نرسد نومید نباید بود توبه را و تایبانرا دوست باید داشت و نشست و خاست با ایشان باید داشت تا موافق قول خدای باشد که خدای تعالی فرمود **(إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ * البقرة: ۲۲۲)** قال رسول الله صلى الله عليه وسلم **(رَأْسُ كُلِّ طَاعَةِ الْحَبِّ فِي اللَّهِ وَحُبُّ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ)** تائب را و جمله مؤمنانرا نیکو خواه باید بود و ایشانرا دعا باید کرد از بهر آنرا که رسول صلی الله علیه وسلم میگوید **(مَنْ اسْتَغْفَرَ لِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ فِي كُلِّ يَوْمٍ خَمْسًا وَعَشْرِينَ مَرَّةً أَذْهَبَ اللَّهُ مِنْ قَلْبِهِ الْغُلَّ وَالْحَسَدَ وَكُتِبَ لَهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ مِنَ الْأَبْدَالِ وَكُتِبَ لَهُ حَسَنَةٌ بِكُلِّ مُؤْمِنٍ وَمُؤْمِنَةٍ وَلَمْ يَبْقَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مُؤْمِنٌ وَلَا مُؤْمِنَةٌ إِلَّا قَالَ يَا رَبِّ إِنَّهُ كَانَ يَسْتَغْفِرُ لَنَا فَاغْفِرْ لَهُ)** فارسی خبر چنین باشد که رسول صلی الله علیه وسلم می فرماید که هر مؤمنی که هر روز بیست و پنج بار بگوید اللهم اغفر للمؤمنين و المؤمنات خدای عزوجل غل و غش و حسد از دل او ببرد و آنروز او را از جمله ابدالان نویسد و بعدد هر مؤمنی و مؤمنه نیکی در دیوان وی نویسد و روز قیامت هیچ کسی نباشد از مؤمنین و مؤمنات که نمی گویند بار خدایا او در دنیا ما را آمرزش میخواست از تو امروز ما او را آمرزش میخواستیم خداوندا او را بیامرزد و بر رحمت کن و نیز رسول می فرماید علیه الصلوة و التحية (تم طاهراً ان مت مت شهيدا و وقّر الصغير والكبير) می فرماید پاک حسب از گناه و از خصم چنین خفتی اگر میری شهید باشی و نیکو دار مؤمنانرا چه بزرگ را

وچه خورد را زیرا که توندانی که سعادت در کدام بسته است هر که بر توبه بگور شود همچنان بود که از مادر زاده بود چنانکه مهتر صلی الله علیه وسلم فرمود که (التائب من الذنب کمن لا ذنب له) چون در میان مصلحان و تائبان باشی اگر هیچ خیر نباشد آخر ندامتی در تو پیدا آید خویش را ملامت کنی و امیر المؤمنین علی بن ابی طالب رضی الله عنه میگوید (الندامة توبة والاستغفار زیادة) هر که در میان قوم باشد هم از ایشان بود چنانکه رسول صلی الله علیه وسلم می فرماید (من کثر سواد قوم فهو منهم) و هر گز نباشد که نه رحمت خدای تعالی بر حلقه تائبان و اهل صلاح و مجلس علم بر سر ایشان می گردد و بهره آن بدیشان می رسد و چون آن نسیم بدیشان می رسد ایشان بر کارها تأسف میخورند و در کار آن جهان راغب میشوند و از کار دنیا دل ایشان سرد میشود و رسول صلی الله علیه وسلم می فرماید (من اسف علی دنیا فاته اقتراب من النار مسيرة مائة ألف سنة ومن اسف علی آخره فاته اقتراب من الجنة مسيرة مائة ألف سنة) پاری خبر چنین باشد هر که از دنیائی چیزی از وی فوت میشود و او بران تأسف خورد که افسوس که از من درگذشت صد هزار ساله راه بدوزخ نزدیکتر شود و هر که چیزی از کار آخرت و دین او فوت شود و آنکس بران حسرت خورد که دریغ که این چنین چیزی از من درگذشت صد هزار ساله راه به بهشت نزدیکتر شود. بی معنی نباید کرد و عقل کار باید بست و انصاف بباید داد که با خدای عز و جل مکر و خداع راست نیاید هزار مجلس علم از ما فوت شود و هزار کار خیر از ما در گذرد چند فضول و غیبت بزبان گوئیم و بگوش بشنویم و بر یکی تأسف نخوریم و ندامت نیاریم و اگر یک گرده نان از ما بدرویش رسد یا درم سیم سیاه بزیان آید و اگر بادی سختر فرا جهد که پنج میوه از درخت ما فرو افکند یا آبی از کشت ما در گذرد چندان حسرت و ندامت نخوریم که ما تم آن چند روز بردارد با چنین راه و

چنین سیرت که گوئیم ما اهل صلاحیم و از جائی می آیم راست بدان ماند
که دنیا معبود ما گردید بدرستی این خبر فراشنا تا بحقیقت بدانی که بر چه
جملتست روی دل از قبله دنیا باخدای گردانی مَرَّ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
عَلَىٰ أَعْرَابِيٍّ وَهُوَ يَقُولُ اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي فَقَالَ (يا اعرابي أنسأل من رزقه الذي
قدر لك) قال نعم قال النبي صلى الله عليه وسلم (من سأل الله رزق الذي
قدر له فقد اتهم ربه ومن اتهم ربه فقد كفر) وقال (سل من عطائه)
پارسی خبر چنین باشد که رسول صلی الله علیه وسلم بر اعرابی بگذشت و وی
از خدای روزی میخواست رسول صلی الله علیه وسلم گفت یا اعرابی روزی
میخواهی از خدای تعالی که ترا تقدیر کرده است گفت آری گفت هر که از
خدای روزی خواهد که آن و یرا تقدیر کرده است بدرستی که او خدایرا متهم
داشت و هر که خدایرا متهم داشت بی شک کافر گشت گفت یا اعرابی از
خدای تعالی که خواهی عطای وی خواه اما ما کار آسان گرفته ایم و در نه
اندیشیم که چه می گوئیم اسب غفلت و سفاهت را عنان فراسر گذاشته ایم
مارا این همه از قرین بد می افتد اگر کسی بر خیزد و بخدمت عوانی شود چند
کس بروی ثنا گویند که نیکو کردی که چنین توانی زیست آخر ترا و
فرزندان ترا در پهلوی وی معیشت و فراخ دستی بود و اگر کسی از درگاه
ایشان با حضرت حق سبحانه و تعالی گردد و توبه کند هزار دیو و دیو مردم
بینی که از جای بجهند که ای سلیم دل این چه بود که کردی خویشان را در
محنت افکندی هم آنجا می بایست بود که فردا درمانی و اگر پای تو در سنگ
آید هزار شماتت بر تو بکنند خود هیچ در نه اندیشی که مارا خدایست دارنده
روزی دهنده همه خلق است و ورای این روز که ما درویم روزی دیگر
است و همه دوست و دشمن آنجا حاضر خواهند بود و خجالت آن خجالت و
نواخت آن نواخت و حرمت آن حرمت است که آنجا خواهند بود امروز

چنانچه هست فراگذرد آخر ساعتی بنشینى و برین عمر گذشته خود و بر
خجالت آن روز که این جمله بر باید خواند از بیم خدای عزوجل و از تشویر
حساب يك قطره آب که از چشمست بیرون آید او را به از دنیا و هرچه در
دنیاست چنانچه رسول صلی الله علیه وسلم می فرماید (من بکت عیناه من
مخافة الله حرم الله علیه النار و ادخله الجنة وله فی الجنة جنتان) ثم قرأ هذه
الایة (وَلَمَّا خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٍ) پارسى خبر چنین باشد که رسول صلی الله
علیه وسلم می گوید هر که چشم او تر شود از بیم خدای عزوجل خدای تعالی
آتش دوزخ بروی حرام کند و او را در بهشت عدن فرود آرد و ویرا در بهشت
دو بوستان باشد که هر یکی بهتر از دنیاست پس این آیت بر خواند که (وَلَمَّا
خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٍ) قال النبی صلی الله علیه وسلم (ان الله ناجی موسى
علیه السلام مائة الف واربعین كلمة فلما سمع موسى كلام الآدمیین مقتهم
فكان فیما ناجاه الله انه قال له لم يتصنع المتصنعون بمثل الزهد فی الدنيا و
لم يتقرب المتقربون بمثل الورع عما حرمت علیهم ولم يتعبد المتعبدون بمثل
البكاء من خشیتی فقال الهی ما أعددت لهم قال اما الزاهدون فابیح لهم
الجنة فینزلون منها حیث یشاؤون اما الورعون فانی استحبیت ان أحاسبهم
ادخلتهم الجنة بغير حساب فاما البكاؤون فلهم الرفیق الاعلی لا یشاركون
فیه) پارسى خبر چنین باشد که خدای عزوجل با موسى صلوات الله علیه صد
هزار و چهل سخن بگفت پس ازان موسى علیه السلام چون سخن آدمیان
شنودی دشمن داشتی و دران مناجات خدای عزوجل گفت یا موسى هیچ
کار کننده کاری نکند بمن دوستر از آنکه در دنیا زاهد شود و هیچکس بمن
تقرب نجوید از تقرب جویندگان به از آنکه آنچه من ایشان حرام کرده ام
ازان پرهیز کنند و هیچ عابدی عبادتی نکند دوستر از گریستن از بیم من پس
موسی گفت الهی چه ساخته ایشانرا گفت اما زاهدانرا بهشت مباح گردانم تا

هر کجا خواهند و در هر منزل خواهند فرو آیند اما پرهیزکارانرا شرم دارم از کرم خویش که با ایشان حساب کنم ایشانرا در بهشت فرو آرم بی حساب و بی عتاب اما گریندگانراست یاربهن و برترین و دوست بهین که هیچ کس را دران شرکت نباشد اما توبه باید کرد زیرا که رسول صلی الله علیه وسلم می گوید (یا ایها الناس توبوا الی ربکم فانی اتوب الی الله فی الیوم مائة مرة) پاری خبر چنین باشد که رسول صلی الله علیه وسلم میگوید ای مردمان توبه کنید و با خداوند خویش گردید که من هر روزی صد بار توبه کنم و با خداوند خویش گردم و با الله التوفیق و العون العصمة و الحمد لله شکرأ.

باب چهارم

در بیان کردن امر معروف و نهی منکر و نگاه داشتن فرمان خدای تعالی و درستی عزم در کار و استقامت آن

شیخ الاسلام قدوة الابدال قطب العالم حجة الحق علی الخلق حاکم العدل فی بلاد الله ابونصر احمد بن ابی الحسن النامقی الجامی قدس الله روحه العزیز گوید مستقیم طاعة کسی گردد که در استقامت توبه درست آمده باشد و آنچه شرط توبه بود بجای آورده بود چنانکه یاد کرده آمد و باید که جمله شرایط چه ظاهری و چه باطنی همه بجای آری در دل کنی که هیچ معصیت نکنی و هر چه فرمان خدایست عزوجل آنرا میان در بندی و روی فرا قبله فرمان کنی و بجد تمام هر که او چنین کند قدم در استقامت طاعت نهاد و وی از مستقیمان طاعت گردید و هیچ کس مستقیم طاعت نگردد مگر بعزم درست که عزيمة الرجال گویند زیرا که اگر کسی بسیار عبادت بکند چون عزمیت نکند هرگز مستقیم نگردد زیرا که حق سبحانه و تعالی در مصحف مجید و قرآن کریم چنین

می فرماید (لَا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِنْ نَجْوَاهُمْ إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ
إِصْلَاحٍ بَيْنَ النَّاسِ * النساء : ۱۱۴) چون گفت در بسیاری خیری نیست
حواله با شفقت و صدقه و امر معروف و الفت میان مردمان کردست و امر
المؤمنین علی رضی الله عنه را مهتر علیه الصلوة والسلام گفت (ترید ستمائة
ألف شاة او ستمائة الف دينار او ستمائة الف كلمة) فقال يا رسول الله
اريد ستمائة الف كلمة فجمع النبي صلى الله عليه وسلم ستمائة الف كلمة في
سنة كلمات فقال (يا علي اذا رأيت الناس يشتغلون بالفضائل فاشتغل انت
باتمام الفرائض والثاني اذا رأيت الناس يشتغلون بعمل الدنيا فاشتغل
انت بعمل الآخرة والثالث اذا رأيت الناس يشتغلون بعيوب الناس
فاشتغل انت بعيوب نفسك والرابع اذا رأيت الناس يشتغلون بتزيين الدنيا
فاشتغل انت بتزيين الدين والخامس اذا رأيت الناس يتوسلون بالخلق
فتوسل انت بالخالق والسادس اذا رأيت الناس يشتغلون بكثرة العمل
فاشتغل انت بصفوة العمل) پارسى خبر چنین باشد که رسول صلی الله علیه
وسلم امیر المؤمنین علی بن ابی طالب را رضی الله عنه گفت یا علی ششصد
هزار کوسفند خواهی یا ششصد هزار دینار خواهی یا ششصد هزار سخن
خواهی امیر المؤمنین علی رضی الله عنه گفت یا رسول الله ششصد هزار سخن
خواهم رسول صلی الله علیه وسلم گفت ششصد هزار سخن در شش سخن جمع
کردم این را نگاه دار اول گفت یا علی چون مردمانرا بینی که بفضائل مشغول
باشند تو بتمام کردن فریضه مشغول باش دوم چون مردمانرا بینی که بشغل
دنیا مشغول باشند تو بشغل دین مشغول باش سوم چون مردمانرا بینی که بعیب
دیگران مشغول شوند تو بعیب تن خویش مشغول باش چهارم چون مردمانرا
بینی که بآرایش دنیا مشغول شوند تو بآرایش دین خویش مشغول باش پنجم
چون مردمانرا بینی که بوسیلت جستن خلق مشغول شوند تو بوسیلت حق بجوی

ششم چون مردمانرا بینی که به بسیاری عمل مشغول شوند تو باخلاص و
صفاوت عمل مشغول باش قال النبی صلی الله تعالی علیه وسلم (ان رجلین
يقومان فی الصلوة قیامهما وقرآتهما وركوعهما وسجودهما سواء وان صلوة الرجل علی
الآخر ما بین السماء والارض) پارسى خبر چنین بود که رسول صلی الله علیه وسلم
می گوید بدرستی که دو مرد در نماز ایستادند قیام و قرائت و رکوع
و سجودشان هر دو یکی باشد و از نماز یک مرد تا بدیگر مرد چندان باشد که از
زمین تا آسمان پس معلوم شد که کار نه بکثرت است و نه بآرایش که کار
بصفت است بی آرایش قال رسول الله صلی الله علیه وسلم (رکعتان یرکعهما
الرجل فی جوف اللیل خیر له من الدنیا وما فیها ولولا ان اشق علی امتی
لفرضتهما علیهم) پارسى خبر چنین باشد که رسول صلی الله علیه وسلم می
فرماید که دو رکعت نماز کسی که بکند در میان شب آن دو رکعت نماز او را
بهتر و فاضلتر از دنیا و هر چه در دنیا است و اگر نه آنستى که بر امت من
دشوار آمدی در خواست می که بر ایشان فریضه کردندى از بس نیکویی و
کرامت که ایشان را در آنست چون بدانستى که باخلاص و صفاوت و بر عزم
درست کار می باید کرد این مقدار دانش ترا از بسیاری کار کردن به باشد
امروز کار سخت مشکل است و حقها و درستیهها نقاب مهجوری بروی در
کشیده اند و اغلب خلق حقرا منکر اند چنانکه رسول صلی الله علیه وسلم فرمود
(یأتى علی الناس زمان ینکر الحق فی ذلك الزمان من العشرة تسعة اعشار
لا ینجوا من شر ذلك الزمان الا کل مؤمن او مؤمنة ان من ورائکم ایام الصبر
فالمتمسک منهم یومئذ بمثل ما انتم علیه له اجر مثل خمین عاملاً منکم) قالوا منهم
یا رسول الله قال (بل منکم) یقولها ثلاث مرات پارسى خبر چنین باشد که رسول
صلی الله علیه و سلم می گوید روز گاری در آید بر امت من از ده نه منکر
حق باشند و از شر آن روز گار نرهد مگر مؤمنی یا مؤمنه بدرستی که آن روز گار

صبر باشد هر که از ایشان در آن روزگار دست بدین طریق زند که امروز شما هستید
اورا به پنبجاه کار کننده از شما مُزد باشد گفتند یا رسول الله از ایشان گفت
نه که از شما تا سه بار این سؤال میکردند و رسول صلی الله علیه وسلم هم این
جواب می داد پس مهتر صلوات الله علیه گفت (يَأْتِي عَلِي النَّاسَ زَمَانَ الْمَقْر
بِالْحَقِّ فِيهِ نَاجٍ) قالوا فاین العمل یومئذ یا رسول الله قال (لَا عَمَلٌ يَوْمَئِذٍ)
پارسی خبر چنین بود که رسول صلی الله علیه وسلم گفت روزگاری بر مردمان
در آید که هر که بحق مقر باشد نجات یابد گفتند یا رسول الله کار کجا شود
گفت آن روزگار کار نباشد هر که بحق مقر باشد نجات یابد و رسول صلی الله
علیه وسلم دانست که درین روزگار کار چون گردد هر کجا بدعتی و بطالتی
باشد بحق بر شمارند و هر کجا که حقی و حقیقتی باشد آنرا منکر گردند صد
هزار کار کننده بی اصل بر خیزند و خلق را بدین نماز و روزه بی اصل و بی
سرمایه فرادست آرند و از راه حق بگردانند ای مسلمانان مکنید و بقول و قرائتی
هر کسی غره مشوید که هر کسی را که ابلیس بقرائتی از راه ببرده است هرگز
هیچ پیغمبر ایشانرا باراه نتوانست آورد عظیم زهریست این قرائتی بی علم در راه
خدای عزوجل چون کسی را می بینند که شب و روز در نماز و روزه و تسبیح
و تهلیل و جامه بسامان پوشیده و بجای بسامان نشسته و کار بسامانان می کند
اگر کسی را بینند که در وی تصرف کند گویند مردی پارساست ما در وی
هیچ سخن نگوییم مردی که شب و روز در کار خدای میان بسته است در حق
وی چه توان گفت و او خویشتن را چنان نگاهدارد که ابلیس ازو عجب
فروماند چنانکه رسول صلی الله علیه وسلم گفت (يَأْتِي فِي آخِرِ الزَّمَانِ قَوْمٌ
يَعْرِفُونَ بِالْعِبَادَةِ وَبِثَابِهِمْ هُمْ بِمَنْزِلَةِ الْمُنَافِقِينَ كَلِمَا نَظَرَ اللَّهُ تَعَالَى إِلَيْهِمْ
مَقْتَهُمْ) قِيلَ مَنْ هُمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ (نَسَكُهُمْ فِي ثِيَابِهِمْ لَا يَعْرِفُونَ إِلَّا بِمَا
طَمَعُوا لَا يَكُونُ لَهُمْ حَقِيقَةٌ فِي أَعْمَالِهِمْ قُلُوبُهُمْ خَرِبَةٌ كَخَرَابِ الْبَيْتِ مِنْ

ساکنه يتعجب ابليس بما يرى من طاعتهم له) پارسی خبر چنین باشد که
رسول صلی الله علیه وسلم می گوید قومی در آخر الزمان پدید آیند که ایشان
بعبادت کردن معروف باشند و بلباس اهل صلاح بیرون آیند و ایشان بمنزلت
منافقان باشند هر آنگاه که خدای عزوجل بدیشان نگیرد بخشم نگرد گفتند یا
رسول الله ایشان که اند گفت قومی باشند که نمایش و عبادت ایشان در جامه ایشان
باشد و نشناسند ایشان کسی را مگر آنرا که بدو طمع دارند نباشد مریشانرا
حقیقت ایمان و نه حقیقت کارها و دلهای ایشان خراب باشد همچون خانه
خراب که درو منزل نتوان کرد ابلیس عجب بماند از فرمان برداری ایشان مر
ابلیس را و قال رسول الله صلی الله علیه وسلم (سیکون قوم فی هذه الامة
عبادتهم قول و اعمال المنافقین یدعون الناس الی شیء و هم اترك
الناس له و ینهون الناس عن شیء و هم افعل الناس له لیسوا من اولیاء
الله ولا اولیاء الله منهم اذا نظرت الیهم شبهت حالهم بحال الأنبیاء من
حسن ما تری من حالهم اولئك لا یقبل منهم عمل ولا معذرة یحشرهم الله
زرفاً کما یحشر الکفرة فویل لمن عمل بمثل عملهم) پارسی خبر چنین باشد
که رسول صلی الله علیه وسلم می گوید که زود بود که قومی درین امت پیدا
آیند که عبادت ایشان قول باشد و کار ایشان چون کار منافقان باشد می خوانند
مردمانرا با چیزی که ایشان دست بدارنده ترین مردمان باشند از آن چیز و باز
می زنند مردمانرا از چیزی که ایشان خود کننده ترین آن چیز باشند از مردمان
نیستند ایشان اولیای خدای عزوجل و نه اولیای خدای تعالی از ایشان چون
کسی که بدیشان نگیرد حال ایشان راست بحال انبیا ماند از نیکویی که
ایشان بانبیا مانند کرده باشند هرگز نپذیرد حق تعالی کار ایشان و نه عذر
ایشان برانگیزاند خدای تعالی از گور ایشانرا ازرقان چنانکه کافرانرا وای بر
آنکسی که کار او چون کار ایشان بود این همه از بهر آنرا گفته آمد تا چیزی که

میکنی و می گویی بر اصل کنی و چیزی که می جویی از معدن آن جویی
ابوبکر الصدیق رضی الله عنه درجه صدق که یافت باول قدم یافت زیرا که در
دل کرده بود که هر چه شرط مسلمانی است بجای آرد تا لاجرم باول قدم که نهاد
در کوی صدیقی نهاد و عبدالله بن ابی چندین سالها در راه اسلام و در دین
می گفت قدم راست می نهم چون نه راست بود نه باول نه باخر
همه بر هیچ بود اکنون بدانست که چه میباید کرد بر سر کار اول قدم راست
باید نهاد تا مقصود حاصل گردد اما بدانکه مثل طریق استقامت طاعت
چون مثل آنکسی است که براهی بخواهد رفت و سفر دور در پیش گیرد چون
باول کنار عزم نکند که بفلان شهر می روم اگر هر روز ده فرسنگ یا هشت
یا هفت فرسنگ برود چونکه عزم نکرده است هرگز نماز و روزه وی بانماز و
روزه مسافران برابر نبود و همیشه از شمار مقیمان باشد اگر چه هزار فرسنگ
برود چون اول که از خانه بیرون خواهد آمد عزم سه منزل راه کرد اگر گوید
بفلان شهر میروم یا فلان ده و تا آنجا سه منزل بود چون از مقام خود يك
فرسنگ برفت اگر يك سال آنجا بماند که او را عزم رفتن باشد هم از شمار
مسافران است نماز و روزه مسافرانه باید کرد و آن دیگری که عزم نکرده است
اگر هزار فرسنگ برفت یا زیادت نه مسافر است و نه کار مسافران تواند کرد
اگر يك نماز چهارگانی دوکند در گردن وی باشد اگر يك روز روزه بکشاید دو ماه
و يك روز روزه بباید داشت طریق مستقیمان طاعت همچنین است چون مرد
در توبه راست آمد و روی فراقبلة طاعت کرد و عزم درست کرد و آنچه بروی
بود از فرائض و سنن آنرا ملازم گرفت و از جمله مناهی اجتناب کرد او مستقیم
طاعت گردید اگر چه هر روز چند بار در گناه افتد چون عزم معصیت ندازد
همه از وی خطا افتد و چون خطا افتد بخطا نگیرند زیرا که در کتاب عزیز خود
می گوید (رَبَّنَا لَا تَأْخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَانَا ۗ إِنَّ الْبَقْرَةَ: ۲۸۶) تا آخر آیه

ورسول صلی الله علیه وسلم می فرماید (ما اصر من استغفر وان عاد فی
 الیوم سبعین مرة) پاری خبر چنین باشد که رسول صلی الله علیه وسلم می
 فرماید چون کسی گناه کند نه بعمداً و آنرا استغفار کند چون آن گناه از وی
 در وجود آید که او نه خواهان آن باشد اگر چه روزی هفتاد بار در گناه افتد
 خدای عزوجل او را بیامرزد اما چنان باید که عزم و نیت او چنان باشد که من
 هرگز گناه نکنم تا این گفت راست آید قال رسول الله صلی الله علیه وسلم
**(والذی نفسی بیده لایستقیم ایمان الرجل حتی یتقیم لسانه ولا یتقیم
 لسانه حتی یتقیم قلبه)** پاری خبر چنین باشد که رسول صلی الله علیه
 وسلم می فرماید بدان خدای که مرا بلطف و کرم خود بیافرید که هرگز ایمان مرد
 مستقیم نگردد تا زبان وی بادل وی مستقیم نگردد چون مرد درین مقام
 درست آمد طاعت او همه طاعت باشد و معصیت او هم طاعت باشد زیرا که
 هر کسی که درین مقام درست آمد چون معصیت کند و آن معصیت از وی در
 وجود آمد و بداند که معصیت کرد و چون بداند ندامت آورد که **(الندم
 توبه)** چون توبه کرد **(فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ ۗ وَالْفِرْقَانِ : ۷۰)**
 در پی می آید عزم در استقامت طاعت همچون کیمیاست که بر آهن و روی^[۱]
 و مس افکند همه زر خالص گردد و استقامت طاعت در بسیاری کسب نه
 بسته است اما در اخلاص و صفاوت و حرمت و شفقت و سلامت دادن خلق را
 از خویشتن و از هفت اندام خویش و کار بر بصیرت کردن و دل از هر دونی
 و خسیسی بر کنندن و پاک داشتن و در وفا و عهد او بودن و باهر نا اهلی نا
 نشستن و عزم بر حقیقت درست کردن و خدایرا بو عده^[۱] وی باور داشتن و
 درگاه و بیگاه از و شرم داشتن و در میان خلق و تنها با او بودن چون مرد چنین
 گشت آنگاه مستقیم طاعت گردید بدین چیزها نه بسیاری گفتار و کردار قال
 الله تعالی **(لَا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِنْ نَجْوَاهُمْ ۗ النساء : ۱۱۴)** تا آخر آیه چون حق
 سبحانه و تعالی مارا حواله از کثیر بگردانید و گفت دران خیر نیست قال رسول

(۱) اینجا مراد از کیمیا ماده عنبر پارس و کبریت احمر است

الله صلی الله علیه وسلم (ان الله لا ينظر الى صوركم ولا الى اعمالكم ولكن
ينظر الى قلوبكم ونياتكم) بر درگاه عزت کار که بالا گیرد نه بکثرت گیرد
بلکه به اخلاص و صفاوت گیرد چنانکه در کتاب عزیز خود می گوید (فَمَنْ
كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا *
الكهف: ۱۱۰) می بینم قومی را که توبه با اخلاص می کنند چون
خدای عزوجل ایشانرا نیکویی ارزانی داشت لابد چیزی در ایشان پیدا
می آید و ایشان راه فرا آن نمی دانند که راه بروند بنزدیک هر کسی میروند که
گویند ایشان بر چیزی اند و اغلب ایشان ناپیراستگان اند نه راه شریعت می
دانند و نه راه طریقت و هرگز مپندار که بوی حقیقت بدماغ کسی رسد بی
شریعت آن بیسود است که کسی گوید بحقیقت رسیدم و این مرد بز شریعت
نباشد آن راه زندیقست زینهار که ازان غرور نخرید که برده شیطان گردید
و هرگز نیز باراه نتوانید آمد حذر کنید از چنین راه و چنین سخن که نهاد ابلیس
است این قوم که اینسخن می گویند نه بر راه شریعت اند و نه در راه حقیقت
ونه در راه معاملات خلق و نه نیز در راه دنیا اند که بتأویلی فراسر آن توان شد
گرد آن راه و گرد آن قوم نباید گردید که بدین صفت باشند زیرا که ایشان
بُرَدَّ گان شیطان اند و ابلیس ملعون مارا دشمن بزرگست و دیرینه است و با پدر
ما آدم صلوات الله علیه وسلم همچنین کرده است که گفت (إِنِّي لَكُمَا لِمِنَ
النَّاصِحِينَ فَدَلِيهُمَا بِغُرُورٍ * الاعراف: ۲۱-۲۲) سوگند بدروغ میخورد تا
آنگاه که او را بفریفت و از بهشت بیفکند چه عجب اگر مارا از راه اولیای
خدای عزوجل بگرداند او همواره قومی نائبان دارد تا کار او بر بار می دارند
و آن ملعون بر سر ایشان پیری و استادی میکند و سخنها شهد گوار زهر آمیز در
زبان ایشان می دهد تا هر که آن بشنود بدان فریفته شود و بر دل و چشم خلق
می آراید چنانکه با هوای ایشان ساخته آید چنانکه در کتاب عزیز خود می

گوید (فَرِّتَنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ ۝ النحل: ۶۳) تا آخر آیه تا هر نوتائبی که آن بشنود گوید که این خود چیزی است و در راه طریقت و حقیقت مرد نوتائب چه داند تا او را سر از راه برتابد و چون دیو و دیو مردم از پی او در می آیند تا او را سر از راه برتابند و هر کجا که او را از اینجا خلاص خواهد بود، هر یکی نوصیتی بکنند که زینهار گرد فلانکس نگردی که راه تو بزنند و هر کجا که اهل علمی یا اهل صلاحی یا ارباب حقیقتی یا خداوند وقتی باشد او را از آن حذر فرمایند و بآخر وصیت او این باشد که زینهار گرد دانشمندان نگردید که راه شما نزنند که راه ما دیگر است و راه دانشمندان دیگر ای دوستان و یاران و فرزندان و برادران و عزیزان من زینهار که این سخن در گوش نگذارید که اول قدم از نهاد شیطان اینست که عیب اهل صلاح و اهل علم در چشم تو بیارایند و بی علم هیچ کار نتوان کرد و هر چه کنی همه تاوان آید راه خدای را عزوجل سه چیز بباید تاراه خدای بتوان رفت اول تقوی و ورع و توکل تمام بباید و اگر نه زهد بالکمال بباید تا خدای عزوجل ترا از آن زهد علمی رویاند که بدان علم راه خدای توانی رفت یا محبت غالب که ترا از همه چیزها بستاند نه فرادنیا دهد و نه فراعقبی آنگاه هیچ حیلت نتواند زیرا که او دوستان خود را فرا شیطان ندهد و بدست دیو و دیو مردم گرفتار نکند راه خدای عزوجل بجز ازین سه طریق نیست و این را علم بباید تائب را و ناتائب را و در هر مقام که مرد باشد لابد بی علم راست نیاید هر کجا که بنده رسد بجملة مقامات اولیا بعلم شریعت رسد چون يك چیز یا دو چیز از وی ترك شریعت دیدی از وی بر باید پرسید و اگر نه دانست بیاموزد و اگر گوید ای مرد هان هان گوش فرا کار خویش دار که او شیطان نیست مگر که عقل از جای برفته باشد آنگاه معذور بایست داشت و اگر عقل بر جای دارد و این مرد بر شریعت کشد او خود بخودی